

نقدی بردیدگاه اقتصادی-اجتماعی ابوالحسن بنی صدر

استثمار کار و کارگردار جامعه طبقاتی

علی اکبر اکبری



آقای ابوالحسن بنی‌صدر در اسفند ۱۳۵۷ در چند جلسه متوالی درباره مسائل و موضوعات کارگری و در عین حال اقتصادی و اجتماعی برای کارگران سخنرانی کرد .

این سخنرانی‌ها از رادیو پخش شد و بعد بکوش دانشجویان مسلمان دانشکده داروسازی دانشگاه تبریز بصورت کتابی بنام "گار و کارگر در اسلام" در ده هزار جلد منتشر گردید .

آقای بنی‌صدر در این سخنرانی‌ها در باره مسائل گوناگونی مانند کار، مالکیت، استثمار، سود ویژه، خرید سهام کارخانه‌ها، مسکن، شورا، مالیات، ربا، سود سرمایه، آزادی کار، مزد و ... گفتگو و اظهار نظر کرده است .

آقای بنی‌صدر در زمان و شرایطی سخنرانی کرد که گروهی از سرمایه‌داران فرار کرده بودند و گروه دیگری از آنان را، کارگران بکارخانه‌ها راه نمی‌دادند و کارخانه‌ها و واحدهای سرمایه‌داری بوسیله شوراهای کارگری و کارمندی اداره میشد .

دهقانان، مالکین بزرگ و سرمایه‌داران را از زمین‌های زراعتی و روستاها و شرکت‌های سهامی زراعی و گشت و صنعت‌ها بیرون انداخته و تقسیم زمین آغاز شده بود .

فرار و اخراج سرمایه‌داران و اداره کارخانه‌ها و واحدهای سرمایه‌داری توسط شوراها، باعث گردید که حکومت جدید اسلامی هرچه زودتر وفوری‌تر بفکر چاره بیفتد و بهر طریقی که ممکن است از مالکیت خصوصی و دولتی حمایت نماید و از ادامه و توسعه تلاش‌های کارگران و دهقانان و استقرار شوراها جلوگیری کنند .

سخنرانی‌های آقای بنی‌صدر بمنظور حمایت از مالکیت خصوصی و



نقدی بر دیدگاه اقتصادی - اجتماعی
ابوالحسن بنی‌صدر

علی‌اکبر اکبری

بهمن ۱۳۵۸

ثمر یعنی میوه ، استثمار یعنی میوه خواستن . نتیجه و ثمر خواستن یعنی کسی را بکار واداشتن و از حاصل رنج و زحمت او بهره بردن . استثمار یعنی اینکه کس یا کسانی ثمره و حاصل کار و زحمت کارگران را از دستشان در بیاورند و بدزدند . این کس یا کسان چه کسانی

استثمار چگونه و چطور انجام میشود

هستند و چگونه و به چه وسیله‌ای حاصل کار و زحمت کارگران را می‌دزدند . این کس و کسان ، آنهایی هستند که پول و سرمایه دارند . سرمایه‌دار برای آنکه بتواند کارگران را استثمار کند باید سرمایه‌اش را بکار اندازد و کار و فعالیت اقتصادی انجام دهد .

استخراج معادن ، ایجاد کارگاه و کارخانه ، ایجاد مدرسه ، بیمارستان ، هتل ، مسافرخانه ، ایجاد فروشگاه و تجارتخانه و شرکت‌های بازرگانی ، ایجاد و تشکیل بانک ها و ایجاد سینما و غذاخوری و کافه ، هر کدام یک نوع فعالیت اقتصادی است .

برای ایجاد و تشکیل کارگاه و کارخانه و سینما و مدرسه و بانک و فروشگاه و ... به سرمایه احتیاج هست . کسی میتواند کارگاه و کارخانه و مدرسه و فروشگاه و بانک درست کند که سرمایه داشته باشد .

پس برای فعالیت اقتصادی و ایجاد کارگاه و کارخانه و فروشگاه و بانک ، سرمایه لازم است و چه کسی سرمایه دارد " سرمایه‌دار " .

سرمایه‌داری که بخواهد در بخش صنعتی و تولیدی فعالیت کند ، سرمایه‌اش را در بخش صنعتی مثلا ایجاد یک کارخانه بکار می‌اندازد یا سرمایه‌گذاری میکند . سرمایه‌دار با سرمایه‌ای که دارد ، زمین ، ماشین‌آلات ، برق ، آب را خریداری میکند . ساختمان کارخانه را می‌سازد . مواد اولیه و سوخت لازم را خریداری مینماید ، انبار برای ذخیره مواد اولیه و ذخیره کالاهای تولیدی بنا می‌شود و بعد از سوارکردن ماشین‌ها و آماده شدن ساختمان‌ها و انبارها ، کارهای لازم انجام شده و شرایط برای بکار انداختن ماشین‌ها و تولید از هر لحاظ مهیا و آماده است .

بنابراین به این مجموعه ابزار و ماشین‌آلات و مواد اولیه و دیگر امکانات و وسائلی که برای تولید ضرورت دارد اصطلاحا " میگویند " وسائل تولید " .

دولتی و حفظ نظام سرمایه‌داری و منحرف کردن کارگران و دهقانان انجام شد .

حدود یکسال از حکومت اسلامی و سخنرانی‌های آقای بنی‌صدر میگذرد . در این مدت اکثر اظهارات و وعده و وعیدهای بنی‌صدر و حکومت اسلامی با اعمالی که انجام داده‌اند ، برای کارگران و توده‌ها روشن شده است .

اکنون کارگران و دهقانان میتوانند اعمال حکومت اسلامی و آقای بنی‌صدر را با حرفها و نظرها و وعده‌ها مقایسه کنند و درباره حکومت جمهوری اسلامی و آقای بنی‌صدر قضاوت و تصمیم‌گیری نمایند .

کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان حالا میتوانند ببینند که آقای بنی‌صدر و حکومت اسلامی چه میگفتند و چه میگویند و چه کرده‌اند . اگر کارگران به اعمال آنها توجه کنند احتیاجی نیست که زمان دیگری به انتظار بنشینند تا ببینند که جمهوری اسلامی برای آنها و زحمتکشان چه خواهد کرد .

ما از دهها مسأله و موضوعی که آقای بنی‌صدر طی سخنرانی‌ها ، در کتاب کار و کارگر در اسلام مطرح کرده است ، فقط بعضی از آنها را که به نظر میرسید مهتمتر و اساسی‌تر است بررسی و تحلیل کرده‌ایم . به نظر ما همین چند مورد برای شناخت و روشننگری نظرات و برنامه‌های آقای بنی‌صدر و حکومت جمهوری اسلامی کافی به نظر میرسد و احتیاجی نیست که به بررسی و تحلیل تمامی مسائل و موضوعات بپردازیم .

چون این وسائل تولید با پول و سرمایه‌ی سرمایه‌دار خریداری و تهیه شده ، سرمایه‌دار ، صاحب و مالک وسائل تولید است . سرمایه‌دار با مالک وسائل تولید بعد از آنکه شرایط برای تولید فراهم شد نه خودش در تولید شرکت دارد و نه میتواند به تنهایی یک کارخانه را اداره کند .

برای آنکه تولید انجام شود ، به ده ها و صدها و هزاران نفر کارگر احتیاج دارد . سرمایه‌دار یا کارفرما یا مالک وسائل تولید ، تعداد کارگرانی که احتیاج دارد استخدام میکند و کارخانه با نیروی کار کارگران بکار می‌افتد و تولید شروع می‌شود و ادامه پیدا میکند .

سرمایه‌دار نیروی کار کارگران را خریداری میکند و بابت آن مزد پرداخت مینماید . بنابراین سرمایه‌دار که مالک وسائل تولید است نمیتواند بدون استفاده از نیروی کار کارگران تولید کند و تولید بدون کارگران انجام نخواهد شد و سرمایه‌دار به کارگران احتیاج دارد .

کارگران قدرت کار و نیروی کار را دارند ولی چون سرمایه و وسائل تولید ندارند مجبورند نیروی کار خود را به سرمایه‌دار و کسی که وسائل تولید را دارد بفروشند .

باین ترتیب برای آنکه تولید تحقق پیدا کند باید بین سرمایه‌داران و کارگران رابطه‌ای برقرار شود که براساس این رابطه ، سرمایه‌دار ، وسائل تولید را در اختیار کارگران بگذارد و کارگران نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشند ، باین رابطه که بمنظور انجام تولید برقرار می‌شود " رابطه یا مناسبات تولیدی " میگویند .

پس رابطه تولیدی ، دو طرف دارد . یکطرف سرمایه‌دار است که وسائل تولید را در اختیار و در مالکیت خود دارد و طرف دیگر رابطه تولیدی ، کارگران هستند که هیچگونه مالکیتی به وسائل تولید ندارند .

هر طرف رابطه تولیدی را یک " طبقه " میگویند . بنابراین در نظام سرمایه‌داری دو طبقه اصلی داریم ، یکی طبقه سرمایه‌دار و دیگری طبقه کارگر . طبقه سرمایه‌دار ، مالک وسائل تولید است ، در تولید شرکت ندارد و سهم عمده تولید را تصاحب میکند .

طبقه کارگر هیچگونه مالکیتی بوسائل تولید ندارد ، در تولید شرکت مستقیم

و فعال دارد و سهم اندکی از تولید را بدست می‌آورد .

طبقه سرمایه‌دار که مالک وسائل تولید است نیروی کار کارگران را در اختیار میگیرد و بابت آن مزد پرداخت میکند . مزدی که سرمایه‌دار به کارگران میدهد ، مزد تمام کار آنها نیست . سرمایه‌دار قسمتی از ارزش کار کارگران را بصورت مزد میدهد و قسمتی از ارزش کار آنان را برای خود برمی‌دارد .

آن قسمتی از ارزش کار را که سرمایه‌دار تصاحب میکند و به کارگران پرداخت نمیکند " ارزش اضافی " میگویند .

این ارزش اضافی همان " سود " سرمایه‌دار است . این سود ، حاصل کار و زحمت کارگران است . سرمایه‌دار براساس مالکیت وسائل تولید قسمتی از کار و زحمت کارگران را تحت عنوان سود تصاحب میکند . این بهره‌کشی سرمایه‌دار از کار و زحمت کارگران را " استثمار " میگویند . بنابراین نظام سرمایه‌داری یک نظام طبقاتی و استثمارگری است . استثمار براساس رابطه تولیدی سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سرمایه‌داران بوسائل تولید تحقق پیدا میکند . طبقه سرمایه‌دار ، طبقه استثمارکننده و طبقه کارگر طبقه استثمار شونده است . در این نظام طبقاتی بین طبقه سرمایه‌دار و کارگر و استثمارکننده و استثمار شونده اختلاف و تضاد و جنگ طبقاتی وجود دارد .

استثمار مولود مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی است . جوامع طبقاتی گذشته - بردگی و فئودالی - نظامهای استثمارگری بوده‌اند و نظام سرمایه‌داری نیز یک نظام استثمارگری است .

امور بازرگانی ، بانکی و تولیدی ، بخش‌های مختلف اقتصاد سرمایه‌داریست که سرمایه‌داران هریکشان بنحوی در استثمار کارگران سهیمند . سود بازرگانی و بهره بانکی از ارزش اضافی و از استثمار کارگران بدست می‌آید و به بیان دیگر ارزش اضافی بین بخش‌های مختلف سرمایه‌داری تقسیم میگردد . در یک جامعه سرمایه‌داری ، طبقه سرمایه‌دار براساس مالکیت خصوصی وسائل تولید ، استثمار میکند و طبقه کارگر که مالکیتی بوسائل تولید ندارد ، استثمار می‌شود . در نظام سرمایه‌داری ، استثمار براساس مالکیت خصوصی و روابط تولیدی سرمایه‌داری انجام می‌شود لذا چه در سرمایه‌داری کوچک (خرده بورژوازی) و چه در سرمایه‌داری بزرگ ، استثمار وجود دارد با این تفاوت که استثمار شدت وضع پیدا

میکند .

ضمناً " سرمایه‌داری را میتوان براساس مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی به دو بخش تقسیم نمود . آن بخش از فعالیتهایی که توسط بخش دولتی سرمایه - گذاری شده " بخش سرمایه‌داری دولتی " و آن بخش از فعالیتهای بوسيله سرمايه داران خصوصی سرمایه‌گذاری گردیده " سرمایه‌داری خصوصی " مینامند . بنابراین بخش دولتی و خصوصی یا سرمایه‌داری دولتی و خصوصی هر دو ، سرمایه‌داری هستند که براساس مالکیت دولتی و خصوصی به دو بخش دولتی و خصوصی تقسیم می‌شوند .

در بخش دولتی ، دولت مالک وسائل تولید است و در بخش خصوصی ، سرمایه‌داران خصوصی ، مالکیت وسائل تولید را دارند . در هر دو بخش روابط تولیدی ، روابط سرمایه‌داریست که براساس مالکیت دولتی و خصوصی کارگران را استثمار میکنند .

کارگران استثمار می‌شوند ، گروهی در صنایع و واحدهای اقتصادی خصوصی و گروهی در واحدهای دولتی . در آنجا هایی که سرمایه‌داران خصوصی با سرمایه‌داری دولتی شریک و سهام است . دولت و سرمایه‌داران خصوصی مشترکاً در استثمار کارگران سهام هستند .

خالا ببینیم آقای بنی‌صدر درباره استثمار ، مزد ، مالکیت ، سرمایه‌داری خصوصی و دولتی و . . . چه نظری دارد .

۱ - استثمار و مالکیت : آقای بنی‌صدر در کتاب کار و کارگر در اسلام درباره کار و کارگر در اسلام اظهار نظر کرده و در سخنرانی‌هایی که در هفت نوبت انجام گرفته در هر سخنرانی مکرر درباره کار و مالکیت صحبت کرده است . برای آنکه از نظر ایشان با اطلاع باشیم چندین مورد آن را در اینجا ذکر میکنیم . " اساس در اسلام کار است و هرکس کار کرد باید نتیجه سعی خودش را ببرد " " در جامعه اسلامی کسی غیر از کار حق به چیزی پیدا نمیکند " " در اسلام حق بکار تعلق میگیرد و السلام "

" هرکس بابت کاری که میکند حق پیدا میکند . بیشتر از کار در اسلام هیچ چیز نیست . هیچ موقعیتی برای کسی ایجاد حق نمیکند "

" اگر در حکومت سابق اصل بر زور بود در حکومت اسلامی اصل بر " کار " خواهد

بود . به هرکس به مقدار کارش خواهند داد نه بمقدار زور او "

آقای بنی‌صدر در سخنرانی‌هایی که برای کارگران ایراد کرد مرتب به " اساس در اسلام کار است " واصل " کار " و " به هرکس به مقدار کارش خواهند داد " تکیه نموده و آنها را تکرار کرده است .

هر کارگری وقتی می‌شنود که اساس اسلام بر کار است و به هرکس به مقدار کارش خواهند داد از شدت خوشحالی ، هیجان زده می‌شود و از اینکه از اساس اسلام تا بحال خبر نداشته تأسف می‌خورد . کارگران باید از آقای بنی‌صدر بسیار سپاسگزار باشند که اساس و اصول اسلام را به آنان معرفی و شناسانده است . اما این حرف‌ها و نظرات آقای بنی‌صدر که براساس تعبیر و تفسیر ایشان درباره کار در اسلام بیان شده تماماً " دروغ و فریب است و ایشان این حرف‌ها را برای فریب کارگران و سرگرم کردن آنان و جلوگیری از آگاهی طبقاتی و ایجاد تردید ابراز کرده است .

او میخواهد با این دروغ‌ها و فریبکاری‌ها ، کارگران را از حرکت و مبارزه باز دارد و جلو مبارزات صنفی و سیاسی کارگران را بگیرد .

ما دروغ و فریبکاری‌های ایشان را در لابلای همین سخنرانی‌هایی که کرده آشکار می‌کنیم و لزومی ندارد که به سخنرانی‌ها ، نوشته‌ها و کتابهای ایشان که تماماً " در مخالفت با کار و طبقه کارگر است استناد کنیم . بسیار خوب ما هم آنطوری که آقای بنی‌صدر تفسیر و برداشت کرده است که اساس اسلام بر کار است ، و حاصل و نتیجه کار وسیع هرکس به خودش برمیگردد ، قبول میکنیم ولی میخواهیم بدانیم که در یک اقتصاد سرمایه‌داری و در شرایطی که کارگران ایران در کارگاهها و صنایع و واحدهای اقتصادی سرمایه‌داری دولتی و خصوصی کار میکنند و در مقابل فروش نیروی کار خود ، مزد میگیرند ، چگونه حاصل کار و زحمت کارگران به خودشان برمیگردد .

وسائل تولید در اختیار و مالکیت سرمایه‌داری دولتی و خصوصی است و کارگران هیچگونه مالکیتی جز به نیروی کار خود ندارند . کارگران مجبورند نیروی کار خود را به سرمایه‌داران دولتی و خصوصی بفروشند و در مقابل آن مزد دریافت کنند . این یک نظام سرمایه‌داریست و کارگران در این نظام استثمار می‌شوند و سرمایه‌داران دولتی و خصوصی آنان را استثمار میکنند .

این آقابان چشمان را بر روی واقعیات بستاند و میخواهند با حرف و لفاظی ، واقعیتها و حقایق زندگی را دگرگون نمایند .

با حرف و لفظ و ماست مالی کردن حقایق بفریب مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان هستند . آنها با حرف ، سرمایه‌داری را نفی کرده‌اند . با حرف با استثمار مخالفتند . با حرف ، سرمایه‌داری دولتی به بخش عمومی تغییر ماهیت داده است . با حرف ، ربا را حذف کرده‌اند . با حرف ، در ایران طبقات وجود ندارد و جامعه ایران در رژیم جمهوری اسلامی ، جامعه طبقاتی نیست . با حرف همه طبقات واقشار ، استثمارکنندگان و استثمار شوندهگان همه با هم برادر و برابرند و همه مسلمان و بنده خدا هستند .

جمهوری اسلامی و آقای بنی‌صدر میخواهد همه مسائل و مشکلات جامعه طبقاتی را با حرف حل و فصل کند و تاجحال از حدحرف و تغییر نام فراتر نرفته‌اند . آنها امیدوارند همانطوری که تا بحال در بسیاری موارد مردم را فریب داده‌اند در این مورد هم موفقیتی داشته باشند .

آقای بنی‌صدر میگوید آنها جامعه را به طبقات تقسیم میکنند . او با یک لحن مسخره‌ای ، طبقاتی بودن جامعه و آنهایی که جامعه را به طبقات تقسیم مینمایند ، مسخره میکند و اینطور وانمود میکند که این نظرها و حرفها غیرعلمی و بی‌معنی و هجو است . کسی جامعه را به طبقات تقسیم نمیکند . جامعه به طبقات تقسیم شده است . ایران یک جامعه طبقاتی است و بین سرمایه‌داران و کارگران و سایر طبقات جامعه اختلاف و تضاد طبقاتی وجود دارد و مبارزه طبقاتی واقعی است که علی‌رغم نصایح و تهدیدها و سرکوبی های شما وجود دارد و برخلاف همه دروغها و فریبکاریها ، رژیم حاکم به حمایت از طبقات حاکم و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان مکرر وارد عمل شده است .

آقای بنی‌صدر و افراد دیگری که با نفی نظام سرمایه‌داری و نظام طبقاتی میخواهند تحت نام "مسلمان" همه را در یک صف قرار دهند ، دروغ میگویند و بفریب فریب و تحمیق کارگران و زحمتکشان ایران هستند .

"بنیاد صنایع ایران بر ۹۰۰ هزار کارگاه کوچک و بزرگ صنعتی استوار است که در سال ۱۳۵۷ مجموعاً نزدیک به ۱/۸ میلیون نفر در آن مشغول کار بودند ."

جمهوری اسلامی تاجحال بخشی از صنایع و سرمایه های خصوصی را به نام ملی کردن ، دولتی کرده و با این عمل ، سرمایه‌داری دولتی را گسترش داده است . دولتی شدن صنایع خصوصی و گسترش سرمایه‌داری دولتی چه تغییری در نظام تولیدی و مناسبات تولیدی و استثمار کارگران داده است ؟

قبل از جمهوری اسلامی ، سرمایه‌داری دولتی در ایران وجود داشت و کارگران در این بخش سرمایه‌داری استثمار میشدند و در مواردی در بخش دولتی ، استثمار بیشتر و شدیدتر بود . جمهوری اسلامی با گسترش سرمایه‌داری دولتی ، بخش دولتی را تقویت نموده و از این طریق به قدرت اقتصادی و سیاسی و انحصاری حکومت جمهوری اسلامی افزوده است .

حکومت جمهوری اسلامی از همان آغاز پیروزی با جار و جنجال و تبلیغات وسیع میخواهد اینطور وانمود کند که سرمایه‌داری دولتی ، در رژیم اسلامی ، سرمایه‌داری نیست و چون جمهوری اسلامی به "حرف" با استثمار مخالف است پس استثمار وجود ندارد و کارگران در سرمایه‌داری دولتی استثمار نمی‌شوند . آنان از سرمایه‌داری دولتی یا بخش دولتی بنام "بخش عمومی" نام می‌برند و میخواهند وانمود کنند که در بخش عمومی نه دولت ، سرمایه‌دار است و استثمار میکند و نه کارگران استثمار می‌شوند . آنان میخواهند با عوض کردن نام بخش دولتی به بخش عمومی و عوض کردن نام ربا به "کارمزد" مردم را فریب دهند .

جمهوری اسلامی نظام سرمایه‌داری را حفظ نموده و با گسترش سرمایه‌داری دولتی بفریب تشدید استثمار و ایجاد خفقان و سرکوب کارگران است .

آنها میگویند در رژیم جمهوری اسلامی ، سرمایه‌داری بویژه سرمایه‌داری خصوصی از بین رفته و با دولتی کردن صنایع و سرمایه های خصوصی ، همه سرمایه ها و صنایع و واحدهای اقتصادی بزرگ و متوسط در اختیار دولت قرار گرفته است . از نظر آنها سرمایه‌داری دولتی ، بخش عمومی است که متعلق به تمام ملت ایران یا امت اسلام است . از نظر آنها ملت ایران یا امت اسلام همه مسلمانند و همه طبقات واقشار جامعه تحت اصول اعتقادی اسلام با هم برابر و برادرند و هیچ فردی و طبقه‌ای به فردی و طبقه‌ای برتری ندارد . از نظر اسلام با تقوین شما گرامی‌ترین افراد هستند .

این ۹۰۰ هزار کارگاه کوچک و بزرگ مربوط به صنایع ایران است و شامل کارگاههای ساختمانی و راهسازی و امور خدمات و بازرگانی نمی شود .

در این کارگاهها و کارخانه های صنعتی و ساختمانی و امور خدماتی و بازرگانی ، تولید و فعالیت اقتصادی براساس روابط تولید سرمایه داری انجام میگردد . مالکیت وسائل تولید و سرمایه ها در این کارگاهها و صنایع و واحدهای اقتصادی با سرمایه داران است و کارگران با فروش نیروی کار خود به سرمایه داران کوچک و بزرگ برای آنها کار میکنند و مزد میگیرند . در این واحدهای تولیدی و اقتصادی سرمایه داران براساس اقتصاد سرمایه داری ، کارگران را استثمار میکنند و کارگران با فروش نیروی کار خود ، مورد استثمار قرار میگیرند .

استثمار کارگران براساس روابط سرمایه داری و مالکیت خصوصی سرمایه داران بروسائل تولید تحقق پیدا میکند . استثمار شاخ و دم که ندارد . استثمار مولود نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی است . و سرمایه داران خصوصی و دولتی براساس مالکیت بروسائل تولید و بخدمت گرفتن کارگران آنان را استثمار مینمایند .

این میلیونها نفر کارگر که در این کارگاهها و صنایع و واحدهای تولیدی برای سرمایه داران خصوصی و دولتی کار میکنند و نیروی کار خود را به آنان میفروشند چگونه میتوانند مالک حاصل کار و زحمت خود بشوند ؟ میلیونها کارگری که مالک وسائل تولید نیستند چگونه میتوانند مالک حاصل کار خود باشند ؟ در این جامعه سرمایه داری ، اساس در اسلام ، کار است یا سرمایه ؟

اینکه آقای بنی صدر میگوید اساس کار است و حاصل سعی و کار کارگر به خودش داده می شود فقط حرف است . دروغ است . و این حرفها و دروغها برای فریب کارگران گفته می شود .

دریک نظام سرمایه داری مگر می شود و مگر ممکن است که حاصل کار و زحمت کارگران به خود کارگران متعلق باشد . سرمایه دار مگر احمق و دیوانه است که سرمایه و وسائل تولیدش را در اختیار کارگران بگذارد که آنها کار و تولیدکنند و حاصل کار را خود بردارند .

سرمایه دار برای این سرمایه گذاری میکند که از نیروی کار کارگران استفاده نماید و با استثمار آنان به سودهای غارت شده دست پیدا کند و با انباشت

سرمایه ، امکان بهره گیری و استثمار را افزایش دهد .

از نظر آقای بنی صدر و به حرف ، اساس در اسلام ، کار است ولی در عمل در کارگاهها ، کارخانه ها ، بانکها ، و در امور بازرگانی و فعالیت اقتصادی ، اساس " سرمایه " است .

کارگران باید به حرفهای آقای بنی صدر فقط در حد " حرف " نگاه کنند و همانطوریکه خود ایشان مکرر در سخنرانیها گفته اند بفکر عمل کردن و پیاده کردن آن نباشند . مبادا کارگران باین فکر بیفتند و حرفهای آقای بنی صدر را جدی بگیرند و بخواهند که اصل کار را در کارگاهها و کارخانه ها بمورد اجرا گذارند . اگر کارگران بخواهند از حد حرف و شوخی تجاوز کنند و حرفهای آقای بنی صدر را جدی بگیرند همانطوریکه خود ایشان تاکید کرده اند آخر وعاقبت خوشی برای کارگران نخواهد داشت .

آقای بنی صدر درباره حدود و نحوه استفاده از کار
تولید یک امر نظرش را بشرح زیر ابراز کرده است (اگر شما بگوئید
جمعی است چون کار مال خودم است . پس بفرمائید یک حصاری
میکشم دور این زمینها و این زمینها مال من

است . نه . به اندازه ای که یک نفر بتواند در یک زمینی کار بکند شما از آن زمین حق استفاده پیدا میکنید . مالکیت مال خدا است . شما به اندازه کارت از آن زمین استفاده پیدا میکنی . اگر بیائی بگوئی که بله ، کار من مال من است . بلی مال شماست . اما اگر بگوئی من حالا یک دانه پوست گاو میکشم دور این کارخانه و این کارخانه مال من است . نه .

شما باندازه یک نفر که کار میکند حق دارید در آن جا کار کنید . نتیجه کارت هم مال خودت است . آنهم در حدودی که در اسلام معین است . تولید یک امر جمعی است . تولید با همکاری و مشارکت گروهی از افراد انجام میگردد . تولید فردی نیست و یک نفر به تنهایی نمیتواند تولید کند . دامن داری که ساده ترین و ابتدائی ترین کار تولیدی است ، برای نگهداری و پرورش چند ده راس دام ، چندین خانوار باید در جواز همدیگر ، با یکدیگر همکاری و مشارکت نمایند .

در کشاورزی حتی در سطح یک قطعه زمین یک یا دوهکتاری چندین نفر باید

با هم همکاری و فعالیت نمایند . در دوره فتودالی رعایای هرده در همکاری با یکدیگر و در ارتباط با ارباب وزیر نظر و بدستور او زمینهای یک ده را زیرکشت می بردند و به فعالیت کشاورزی می پرداختند .

در کارگاههای کوچک دستی مانند نانوائی ، نجاری ، آهنگری ، کفشدوزی چندین نفر در همکاری با یکدیگر کار میکنند . در کارخانه ها و معادن چند ده و چند صد و چند هزار نفر در امر تولید شرکت دارند .

تولید فردی نیست و یکنفر نه میتواند دامداری کند و نه قادر است که به تنهایی به تولید کشاورزی بپردازد . یکنفر نمی تواند به تنهایی در یک کارگاه یا کارخانه یا معدن تولید نماید . بنابراین حق استفاده یکنفر از زمین باندازه کاری است که او بتواند روی زمین انجام دهد ، یک نظر غیرعلمی و غیرواقعی و بی ربط است . این حرفها و نظرها تماما " ذهنی است و با زندگی و عالم واقع انطباق ندارد .

وقتی میگوئیم تولید جمعی است پس باید نحوه همکاری و مشارکت افراد را در تولید و همچنین چگونگی مالکیت زمین و دام و وسائل تولید را مشخص کنیم . در جامعه اشتراکی اولیه ، مالکیت خصوصی بر زمین و دام و ابزار تولید وجود نداشت . زمین و مرتع مال قبیله و مال همه افراد بود که آنجا زندگی میکردند . ابزار تولید محصول کار جمعی بود و به جمع تعلق داشت . کشاورزی با همکاری و مشارکت افراد انجام میشد و محصول و تولید متعلق به همه کسانی بود که در تولید شرکت و فعالیت داشتند .

زندگی جامعه اولیه تجارب با ارزشی است که چگونه آنان با مالکیت جمعی بر زمین و مرتع و ابزار تولید با یکدیگر همکاری و تولید میکردند و بدون آنکه اختلالی در تولید و کار جمعی که لازمه تولید است ایجاد شود و بهره کشی و استثمار در این جامعه نه واقعیت داشت و نه قابل فهم و درک بود .

استثمار با مالکیت خصوصی حل نمی شود . استثمار مولود مالکیت خصوصی است . اندازه و مقدار در مالکیت مهم نیست و در اصل استثمار تغییری نمیدهد . مالکیت یک فرد بر زمین و ابزار تولید در حد توانائی فردی یکنفر هم مالکیت خصوصی است . اگر این فرد به تنهایی تولید کند ، تولید نتیجه و حاصل کار فردی خودش هست و به خودش تعلق دارد ولی اگر فرد یا افراد دیگری در امر

تولید با او همکاری نمایند و برای او تولید کنند ، او بر اساس مالکیت بروسائل تولید و بر اساس مزد و بهره ای که از تولید به آنها میدهد ، قسمتی از کار آنان را برای خود بر میدارد و آنان را استثمار میکند .

تولید فردی نیست و وقتی چند نفر یا گروهی از افراد در تولید شرکت کردند ، باید نوع مالکیت و وضع رابطه تولیدی روشن و مشخص شود .

اگر زمین و ابزار تولید متعلق به همه افراد باشد که در تولید شرکت دارند ، تولیدات به نسبت کاری که هر یک از آنها انجام داده است تقسیم می شود . ولی اگر زمین و ابزار تولید به یکنفر تعلق داشته باشد ، بقیه مجبورند برای او کار کنند . این بقیه در یک رابطه تولیدی میتوانند کار کنند و این رابطه تولیدی ، یک رابطه تولیدی استثماری است که یک طرف رابطه استثمار میکند و طرف دیگر رابطه تولیدی استثمار می شود . طرفی که مالکیت خصوصی بروسائل تولید را دارد ، استثمار میکند و طرفی که نیروی کارش را به مالک وسائل تولید میفروشد استثمار می شود .

در یک کارگاه کوچک دستی هم ، فردی که مالک وسائل تولید است به تنهایی نمیتواند تولید کند . برای انجام و تحقق تولید باید کارگرانی را در خدمت بگیرد و به آنان مزد بدهد . صاحب کار یا مالک وسائل تولید قسمتی از کار کارگران را بصورت مزد پرداخت میکند و قسمتی را بدون آنکه بابت آن مزدی بدهد برای خود بر میدارد و این همان ارزش اضافی و استثمار است .

بنابراین مالکیت فردی بر زمین و ابزار تولید و بروسائل تولید کارگاهی و کارخانه ها تماما " خیالات است ، و در عالم واقع ، واقعیت و وجود ندارد . انسان از آغاز تولید تا بحال در هیچ زمانی و در هیچ کجا با مالکیت فردی و به تنهایی تولید نکرده و نمیتواند تولید کند . مالکیت بر وسائل تولید فردی نیست ، همانطوری که تولید فردی نیست . مالکیت بروسائل تولید خصوصی است و استثمار مولود و نتیجه مالکیت خصوصی است .

آقای بنی صدر میگوید " هرکس بابت کاری که میکند حق پیدا میکند . بیشتر از کار در اسلام هیچ چیز نیست . هیچ موقعیتی برای کسی ایجاد حق نمیکند " . این هرکسی که در مزارع خصوصی ، کارگاههای خصوصی و صنایع و معادن خصوصی و دولتی کار میکند چگونه ممکن است در شرایط مالکیت خصوصی و دولتی ، بابت

کاری که میکنند ، حق پیدا کند و حاصل کارش به خودش برگردد . شما بگوئید این کارگران در جمهوری اسلامی جز در مزارع و کارگاهها و صنایع و معادن خصوصی و دولتی در کجا و به چه صورتی میتوانند کار کنند ؟ .

سرمایه‌داران خصوصی و دولتی بر اساس مناسبات تولید سرمایه‌داری کارگران را بکار میگیرند و آنان را استثمار میکنند . در این موسسات و واحدهای تولیدی خصوصی و دولتی چگونه ممکن است که هرکس بابت کاری که میکند حق پیدا کند . چگونه ممکن است که استثمار نشود و حاصل کارش به خودش برگردد .

برای آنکه هرکس بابت کاری که میکند حق پیدا کند و هرکس حاصل کارش را خودش داشته باشد باید مساله مالکیت خصوصی و دولتی بر وسائل تولید از بین برود . تا وقتی مالکیت خصوصی و دولتی هست ، کسی مالک کار خود نمی‌شود . راه حل آقای بنی‌صدر تحت عنوان مالکیت فردی و شخصی یک راه حل ذهنی و غیرعلمی و غیرواقعی است . اینها خیالات است . این حرفها و نظرها برای سخنرانی و سرگرمی و فریب طبقه‌کارگر خوب است ولی ارزش علمی و اجرایی ندارد و به درد خیالبافانی میخورد که بخواهند خود را با این نوع خیالات سرگرم و راضی و خوشحال نگهدارند .

آقای بنی‌صدر میگوید (شما کار خودت مال خودت است .
و در این کاری که شما میگوئید نتیجه‌اش مال شماست
غیر از شما چه کسانی در ساختن این " کالا " یا تولید " **عوامل تولید و شرکائی که در آن سرمایه‌اند** شرکت کردند : ۱ - طبیعت ، که ماده خام در اختیار شما گذاشته ۲ - جامعه که امکاناتی مانند مدرسه ، راه ، کارگاه ، خیابان ، کوچه ، بازار و امنیت برای شما فراهم کرده است ۳ - کار قبلی که وجود دارد و بصورت ابزار در اختیار شما قرار گرفته و ۴ - کسی که ماده خام را تولید می‌کند

پس این چهار دسته جامعه در کاری که شما میکنید شریک است .

تولید را چه‌جور توزیع بکنیم . در اسلام بر اساس کار تقسیم می‌شود . حق طبیعت و حق جامعه به امام میرسد . یعنی به رهبری جامعه میرسد ، به‌متصدی امور عمومی میرسد یعنی به کل جامعه و به همه شما میرسد ، در او همه شریکند . کارهای قبلی بهمان نسبتی که کار انجام گرفته حق دارند ، بیشتر حق

ندارند . اما ابزار که ضمن کار از بین می‌رود بهمان مقدار که از آن کم می‌شود و استهلاک می‌گردد حق دارد . باقی میماند کاری که شما روی یک جنسی انجام دادید ، آن مال شماست) .

آقای بنی‌صدر میگوید (فرض کنیم که شما به تنهایی کار کنید) این فقط " فرض " و خیال است . در عالم فرض و خیال می‌شود یک نفر به تنهایی کار کند ولی در عالم واقع و در جامعه کسی به تنهایی کار نمیکند و کار و تولید جمعی است . در عالم فرض و خیال میتوانی مالکیت خصوصی و دولتی را کنار بگذاری ، نفی کنی و به حساب نیاوری . ولی در عالم واقع ، مالکیت خصوصی و دولتی وجود دارد و بدون آن در جامعه سرمایه‌داری ، تولید انجام نمی‌شود . اگر از عالم فرض به عالم واقع و جامعه برگردیم ، در عالم واقع و جامعه کارگران برای سرمایه‌داران خصوصی و دولتی کار میکنند و مزد میگیرند و استثمار می‌شوند . تا مالکیت خصوصی و دولتی هست ، استثمار هم هست و حاصل کار کارگران هم به خودشان برنمیگردد .

در عالم فرض می‌شود اصل " کار " را حاکم کرد ولی در عالم واقع اصل " سرمایه " حاکم است . در عالم فرض کارهای قبلی بهمان نسبتی که کار انجام گرفته حق دارند ولی این حق بر اساس نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی و دولتی به کارگرانی که کار کرده‌اند و حق دارند نمیرسد . قسمتی از این حق و کار بصورت مزد به کارگران داده می‌شود و قسمت دیگر را سرمایه‌داران یا مالکین وسائل تولید بر میدارند .

در عالم فرض قیمت ابزار به کارگران ابزار ساز برمیگردد ولی در عالم واقع قسمتی به کارگران و قسمتی به صورت سود سرمایه‌گذاری به سرمایه‌داران پرداخت می‌شود .

در عالم فرض حق طبیعت و جامعه متعلق به دولت و امام و رهبری است . در عالم واقع هم حق طبیعت و جامعه به دولت و امام تعلق دارد .

اگر به عوامل تولید مورد نظر آقای بنی‌صدر نه در عالم فرض بلکه در عالم واقع توجه کنیم ، طبیعت ، ماده خام ، ابزار تولید و کار همان عوامل تولید سرمایه‌داری هستند که در تقسیم تولید باید مطابق اصول و ارزشهای جامعه سرمایه‌داری ، حق دولت یا امام و رهبری را هم در نظر گرفت .

آقای بنی صدر در همین کتاب و در قسمت پنجم سخنرانی میگوید (در اقتصاد غربی " سرمایه‌داری" یعنی کسی که ماده خام ، بعلاوه کار ، بعلاوه سرمایه را ترکیب کرده و از این ترکیب حداکثر تولید را ایجاد کند ، بعلاوه حداکثر سود . این تعریف کارفرماست .)

دراقتصاد اسلامی آقای بنی صدر و در عالم فرض هم همین عوامل باید ترکیب شوند تا تولید تحقق پیدا کند . ولی چون در عالم واقع ، مالکیت فردی در حد امکانات و توانائی های کاری و تولیدی یکنفر وجود ندارد و یکنفر به تنهایی نمیتواند تولید کند ، این عوامل تولید از طریق مالکیت خصوصی و دولتی و با کار جمعی کارگران ترکیب می شود و تولید تحقق پیدا میکند .

بعد از کنار گذاشتن قیمت مواد اولیه و کم کردن استهلاک ابزار تولید و پرداخت مزد کارگران سود حاصل از استثمار به سرمایه‌داران میرسد و سرمایه - داران موظفند قسمتی از این سود را بعنوان حق طبیعت و حق جامعه به دولت یا امام یا رهبری پرداخت نمایند .

آقای بنی صدر میگوید (شما هم نسبت به کار خودتان مالکیت دارید . انسان حق دارد در یک جامعه‌ای مالک کار خود باشد . یعنی چه این ؟ یعنی اینکه نمیتواند بگوید آقا شما حق ندارید کار بکنید ، شما مالک کار خودتان هستید . در اسلام این مالکیت شخصی است ، یعنی مال شماست . کسی نمیتواند شما را بزور بکاری وابدارد و یا از کاری باز بدارد) .

آزادی کار و آزادی کارگر در فروش نیروی کارش یک آزادی بورژوازی است . آزادی کار یکی از اصول اساسی نظام سرمایه‌داری است . از نظر سرمایه‌داری ، نیروی کار ، کالائی است مانند سایر کالا ها که در بازار خرید و فروش می شود و قیمت آن تابع عرضه و تقاضا تعیین و نوسان پیدا میکند .

از نظر سرمایه‌داری کارگر در فروش نیروی کارش آزاد است و میتواند هر جا و به هر کسی که بهتر میخرد ، بفروشد . از نظر سرمایه‌داری کارگر ، مالک نیروی کار خود میباشد و در فروش آن آزاد است . از نظر سرمایه‌داری کسی نمیتواند بگوید آقا شما حق ندارید کار بکنید . کسی نمیتواند شما را به زور بکاری وابدارد و یا از کاری باز بدارد .

کارگر در هر جا که نیروی کارش را با قیمت بهتری بخرد میتواند آزاد است که بهمان جا مراجعه نماید و هر کسی که نیروی کار کارگر را با قیمت بهتری خریداری نماید به همان بفرود .

اصل آزادی کار و فروش نیروی کار یک اصل سرمایه‌داریست و در رژیم دیکتاتوری شاه هم بجز در مورد بعضی از مبارزان سیاسی رعایت میشد . در این سالهای آخر رژیم شاه کارگران و کارمندان مرتب از کارخانه‌های و شرکتهای و ادارهای به محل دیگری که نیروی کار آنها را با شرایط بهتری میخریدند جابجا میشدند و از شهری به شهری مهاجرت میکردند . این نقل و انتقالات و رقابتهای که بین سرمایه‌داران خصوصی و دولتی برای خرید نیروی کار ایجاد شده بود برای رژیم شاه و سرمایه‌داران خصوصی و دولتی بصورت مساله و مشکلی درآمده بود .

شاه دیکتاتور علیرغم همه مشکلاتی که پیدا کرده بود مجبور بود آزادی کار و فروش آن را رعایت نماید و میدانست که با دیکتاتوری و زور و دخالت نه تنها به حل آن موفق نخواهد شد بلکه مشکل را مشکل‌تر و پیچیده‌تر خواهد کرد و مشکلات دیگری هم به آن اضافه خواهد شد .

بنابراین آزادی کار یک اصل سرمایه‌داریست که آقای بنی صدر مزده میدهد که در حکومت اسلامی هم رعایت خواهد شد . نظر آقای بنی صدر درباره آزادی کار همان نظر اقتصاددانهای سرمایه‌داری است که ایشان در سخنرانی‌های خود به کارگران نوید داده‌اند که جمهوری اسلامی این آزادی را به شما عطا خواهد کرد و شما را در فروش نیروی کار خود ، آزاد خواهد گذاشت .

آقای بنی صدر میگوید (نظام کارخانه را طوری تغییر مزد میدهم که کارگر استثمار نشود و آن اصل اسلامی "لیس للانسان الا ماسعی" (به هر انسان فقط به اندازه کارش) تحقق پیدا کند . همه باندازه کارشان مزد بگیرند و قیمتها هم ثابت باشد و دوز و کلک هم از میان برود) .

اگر قرار باشد که کارگر استثمار نشود و همه باندازه کارشان مزد بگیرند و هر کسی مالک حاصل کار و رنج خود باشد ، در این صورت سود سرمایه ، سود سرمایه‌دار خصوصی و دولتی از کجا تامین خواهد شد ؟

دولت و سرمایه دار خصوصی به خاطر سود ، سرمایه گذاری و فعالیت می

هر چه باروری بیشتر می شده مزد به باروری کمتر میشد .

(نسبت مزد به فروش کالاهای صنعتی در ایران ۱۳ در صد است . در حالیکه در

اروپا با مزایا ۵۳ تا ۵۵ در صد و بدون مزایا ۴۸ در صد است .)

(عقیده من این است که در این جا عدم پرداخت مزد کافی به کارگران این نیست که در این جا سرمایه داری خصوصی بوده ، چون در اروپا هم بوده . علت این است که کارخانه ها یک خرج اضافی می کنند . حقوق های نابجائی به عده ای می پردازند و هزینه های دفتری و اداری به قدری زیاد بود که مجبور بودند خرج را از مزد کارگران بپردازند .

اگر چنانچه صاحبان سرمایه در این جا حاضر به قبول همان سودی باشند که در اروپا معمول است و به آن قانع باشند ، می توانند این مزدها را به کارگران بدهند بدون اینکه قیمت کالاها بالا برود و حتی امکان دارد که مقدارش هم کمتر بشود .)

(ما می خواستیم این را بگوئیم که اگر مزد را زیاد بکنند مصیبت واقع نخواهد شد . شما می دانید در اقتصادیک نظریه ای است که یک اقتصاددان انگلیسی بنام " کینز " داده است . او می گوید اگر میل به مصرف را شما زیاد کنید ، به علت تشویق ، میل به تولید نیز افزایش خواهد یافت و در نتیجه نه کسی بیگار خواهد ماند و نه سرمایه ای و نه ماده خام بی کار می ماند . لذا باید همیشه میل به مصرف بیشتر از میل به تولید باشد . این مسئله باعث می شود که سطح مصرف بالا رفته و مردم برای تولید بسیج شوند و در نتیجه تولید بالا برود .

بنابراین آنهایی که کارخانه را اداره می کنند از افزایش مزد نباید نگرانی داشته باشند برای این که این مسئله قوه خرید کارگر را زیاد می کند . کارگران هم به دنبال رفع احتیاجات مادی خودشان خواهند رفت و این پول ها را جهت مصرف تولید داخلی خرج می کنند و در نتیجه افزایش تولید در داخل به وجود می آید .

پس اگر کسانی هستند که خود را دلسوز صنعت و یا صاحب صنعت می دانند دیگر نباید نگران افزایش مزد باشند .)

(اگر ما بخواهیم تکیه اقتصادی را از خارج برداریم و بگذاریم به داخل ، راهش این است که مزد افراد کم درآمد را زیاد کنیم ، اگر این کار را نکنیم محال است

کنند . اگر قرار باشد که کارگر استثمار نشود و همه به اندازه کارشان مزد بگیرند پس سرمایه داران به چه خاطر وجه منظوری فعالیت و سرمایه گذاری میکنند ؟ اگر بخواهید نظام کارخانه را طوری تغییر دهید که کارگر استثمار نشود باید مالکیت خصوصی و دولتی بر کارخانه را حذف کنید . اگر واقعا " بخواهید کارگر استثمار نشود باید مالکیت خصوصی و مناسبات سرمایه داری را از بین ببرید . آیا شما می خواهید مالکیت خصوصی و دولتی و مناسبات سرمایه داری را حذف و نابود کنید ؟

شما می خواهید نظام کارخانه را طوری تغییر بدهید که مزدها افزایش پیدا کند . این خوب است و راست است . ولی وقتی می خواهید کاری بکنید که کارگر استثمار نشود و حاصل کار هر کس به خودش برگردد ، این دروغ است . این حرف ها را برای فریب کارگران می زنید و می خواهید کارگران را گمراه و منحرف نمائید .

آقای بنی صدر در این سخنرانی ها در باره " مزد صحبت کرده و ضمن بحث مفصل مکرر به این بحث اشاره نموده است . از نظر ایشان مزد کارگران ایران نسبت به فروش و در مقایسه با مزد کارگران اروپا بسیار پائین است . ایشان با افزایش دستمزدها موافق است و به این نتیجه می رسد که با افزایش مزد ، قدرت خرید و تولید افزایش خواهد یافت و این افزایش مزد چون به سود سرمایه داران است دلیلی ندارد با آن مخالفت شود .

مخالفت با استثمار و مالکیت خصوصی ، بحث های انحرافی است که آقای بنی صدر و سایر همفکران ایشان به علت شرایط روز و ضرورت های موجود مجبورند در جهت انحراف و گمراهی کارگران به آن بپردازند . آقای بنی صدر با دلسوزی از کمی مزد در ایران با کارگران ابراز همدردی نموده و از افزایش مزدها حمایت می نماید . او ضمن تأکید افزایش مزدها مرتب به کارگران هشدار می دهد و در مواردی تهدید می کند که حد خودشان را بشناسند و از آنان می خواهد که در خواست های خود را در حد افزایش دستمزد و آنهم در آینده ، به بعد از استقرار جمهوری اسلامی محدود کنند .

بهرتر است از زبان آقای بنی صدر بشنویم : (از ۱۳۴۰ تا امروز نسبت مزد به قیمت فروش در صنایع ایران کم شده است) (بعد از انقلاب کذائی تا امروز

افزایش مزد باشند .)

- ۸ - این نسخه آقای بنی صدر است برای رفع نگرانی سرمایه داران و نجات سرمایه داری از بحران اقتصادی و سیاسی کنونی .
- ۹ - "کینز" عالم اقتصاد سرمایه داری است . نسخه های آقای بنی صدر همان نسخه و عقاید آقای "کینز" است .

این سؤال برای هرکسی پیش می آید که چرا به عقاید "کینز" و بنی صدر که به نفع سرمایه داران و کارگران و جامعه و پایان بحران است عمل نمی کنند ؟ چرا نسخه آقای بنی صدر را برای اقتصاد مریخ که دوایش این است نمی پیچند ؟ جواب این است که دولت جمهوری اسلامی مطابق نظر ایشان عمل کرد و دواهای ایشان را مصرف کردند .

تا آنجا که به خاطر دارم ، مزدها را افزایش دادند و مزدها ، از حداقل ۲۷ تومان به حدود ۵۷ تومان افزایش یافت . حقوق های بالا و نابجا را کاهش دادند و خرج های اضافی اداری را هم در یک حد و حدودی حذف نمودند ولی برعکس نظرایشان بیکاری افزایش یافت ، تولید کاهش پیدا کرد . سرمایه گذاری جدید انجام نگرفت . قیمت ها به سرعت و مکرر افزایش یافته است و به قول ایشان تورم از ۴۰ درصد بیشتر است . بحران اقتصادی تشدید گردید و بحران سیاسی هر روز گسترده تر میشود .

بحران اقتصادی ، تورم و بیکاری از خصوصیات جامعه سرمایه داری است . بحران ، تورم و بیکاری در ذات اقتصاد سرمایه داری است و تا نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی وجود دارد ، بحران و بیکاری هم وجود خواهد داشت .

اگر بحران و بیکاری و سایر مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری با عقاید کینز و بنی صدر حل میشوند که حل آنها کار بسیار ساده ای است و هرکشوری برای حل مسائل خود بایست مطابق عقاید کینز و سایر علمای سرمایه داری عمل کند و یا دانشمندانی مانند آقای بنی صدر را از کشوری بدکشور دیگر برای حل مشکلات خود دعوت نمایند .

راه حل کینز و بنی صدر برای کشورهایمانند ایران که اقتصاد آنان به اقتصاد خارج و دره می زمینها وابسته است ، در حدیک داری مسکن و یک راه حل

از سلطه خارجی بیرون بیائیم . و اگر چنانچه اساس را بر افزایش درآمد مردم کم در آمد کشور بگذاریم ، هم از سلطه خارجی بیرون می آئیم و هم اقتصاد ما رشد می کند و هم همه نفع می برند . ما حرفمان این است . حالا اگر کسی را وحشت برمی دارد ، بردارد . خوشش می آید ، خوشش بیايد . این یک دوائی است یک اقتصاد مریض دوایش این است .)

ما اصلی ترین و مهم ترین عقاید آقای بنی صدر را در باره مزد ، تولید ، فروش که همه در جهت بهبود و اصلاح اقتصاد سرمایه داری است ذکر کردیم تا اگر کسی در سخنرانی های ایشان شرکت نکرده و یا کتاب کار و کارگر را در اسلام را نخوانده است از عقاید ایشان ، آگاه و مطلع باشد .

عقاید آقای بنی صدر را خلاصه و نتیجه گیری نمائیم :

۱ - مزدها را می توان در ایران افزایش داد ، زیرا درصد مزد نسبت به فروش در ایران در مقاسه با اروپا بسیار پائین است .

۲ - برای آنکه افزایش مزدها ، باعث افزایش هزینه تولید و قیمت کالا نشود باید خرج های اضافی اداری را حذف نمود و حقوق های نابخاشی که صاحبان صنایع می پرداختند کاهش داد . آنچه باین صورت صرفه جوئی می شود بابت افزایش مزدها به کارگران پرداخت نمود .

۳ - افزایش مزد موجب افزایش مصرف و افزایش مصرف موجب افزایش تولید می شود .

۴ - با افزایش تولید ، بیکاری از بین میرود و فعالیتهای تولیدی موجود توسعه پیدا میکند و فعالیتهای اقتصادی جدیدی آغاز میشود .

۵ - با افزایش تولید و افزایش مزدها ، صاحبان صنایع و سرمایه داری خصوصی و دولتی از بحران موجود نجات پیدا میکنند و با افزایش تولید ، سود سرمایه داران خصوصی و دولتی نیز افزایش خواهد یافت .

۶ - آقای بنی صدر به سرمایه داران هشدار میدهند که افزایش مزدها به سود شما است و (آنهايي که کارخانه را اداره میکنند از افزایش مزد نباید نگرانی داشته باشند) .

۷ - آقای بنی صدر به نمایندگان سرمایه داران توجه میدهد (اگر کسانی هستند که خود را دلسوز صنعت و یا صاحب صنعت میدانند ، دیگر نباید نگران

موقت موثر نیست. این راه حلها برای جوامع سرمایه‌داری غیروابسته‌آنها در زمان جنگ و بحران پیشنهاد شده و این داروهای مسکن را برای این نوع جوامع تجویز می‌نمایند.

برای رهائی از بحران و تورم قیمت‌ها و بیکاری و سایر مسائل و مشکلات موجود فقط یک راه حل قطعی و دائمی وجود دارد و آن راه حل عبارتست از قطع وابستگی به امپریالیسم، نابودی نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی. همراه حل دیگری در صورتیکه به نتیجه برسد یک راه حل موقتی و در حکم یک مسکن است. بحران، تورم، بیکاری، فقر و گرسنگی ودها مشکل و بدبختی دیگر در ذات نظام سرمایه‌داریست و هیچ‌کشور سرمایه‌داری تا بحال به حل هیچ‌یک از این مسائل و مشکلات و مصائب موفق نشده‌که ما آن هم با اقتصاد وابسته قادر به حل آن‌ها باشیم.

آقای بنی‌صدر میگوید مزد کارگران را زیاد کنید. درآمد مردم کم‌تر آمد را افزایش دهید تا کارگران و گروه‌های کم‌درآمد قدرت خرید و امکان مصرف پیدا کنند و وقتی مصرف زیاد شد، تولید افزایش مییابد و با افزایش و توسعه تولید، بیکاری و بحران و تورم از بین میرود.

سرمایه‌داران و علمای سرمایه‌داری خیلی بهتر از آقای بنی‌صدر، جامعه سرمایه‌داری را می‌شناسند و خیلی بهتر از آقای بنی‌صدر به این نظرها و عقاید آشنائی دارند. این حرف‌ها را آقای بنی‌صدر از کینز و سایر علمای اقتصاد غرب آموخته و غرب از نظر تجربه‌ای که در طول تاریخ حیات نظام سرمایه‌داری کسب نموده بسیار غنی است. بحران اقتصادی تمام کشورهای غربی را فرا گرفته است. در چند سال اخیر به طور مستمر، غرب با بحران اقتصادی، تورم و بیکاری روبروست و این بحران و تورم و بیکاری مرتب در حال افزایش و گسترش است. در غرب و در کشورهایی که اقتصاد آنها وابسته به غرب است، تورم به طرز وحشتناکی مدام و مستمر در حال افزایش است. بر تعداد بیکاران هر روز افزوده می‌شود و بحران اقتصادی ابعاد گسترده تری پیدا می‌کند.

پس چرا غرب با این همه تجربه و این تعداد دانشمند نمی‌تواند بحران و تورم و بیکاری را حل و یا حداقل به طور موقت و برای زمانی کوتاه محدود نماید؟

بحران و تورم و بیکاری و دیگر مصائب اقتصادی و سیاسی ناشی از وجود نظام سرمایه‌داریست و سرمایه‌داران عامل و علت بحران و بیکاری و فقر مردم هستند و تا نظام سرمایه‌داری وجود دارد، بحران و فقر و بدبختی هم وجود خواهد داشت. از سرمایه‌دارانی که عامل و علت بحران و بیکاری و فقر توده‌های استثمار شده هستند چگونه می‌توان انتظار و توقع داشت که به وسیله آنها و به کمک آنها این مسائل و بدبختی‌ها حل و تمام شود. بحران اقتصادی ناشی از تضاد نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی است. در نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی وسائل تولید با کار اجتماعی در تضاد است. منافع سرمایه‌داری خصوصی و دولتی با رشد مداوم وسائل تولید تضاد دارد و برعکس منافع و آزادی کارگران در رشد مستمر وسائل تولید است. سرمایه‌داری به دنبال نفع خصوصی است و کوشش دارد سود و استثمار را از طریق افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها افزایش دهد. با رشد و تکامل وسائل تولید، تولید افزایش پیدا می‌کند و با افزایش تولید، به علت تثبیت یا کاهش مزدها، مصرف زیاد نمی‌شود. بنابراین بین تولید و مصرف تضاد می‌افتد.

سرمایه‌داران با رشد و تکامل وسائل تولید و در نتیجه افزایش تولید، از یک طرف باید با افزایش مزدها، قدرت خرید و مصرف کارگران و مردم را افزایش دهند و از طرفی با کاهش ساعات کار کارگران، از شدت استثمار بکاهند و امکانات و فرصت‌های بیشتری در اختیار کارگران قرار دهند. سرمایه‌داران هیچ‌یک از این دو راه حل اساسی و منطقی را نمی‌توانند به مورد اجرا بگذارند. زیرا هر یک از این راه‌حل‌ها با منافع آنان و با درجه استثمار که می‌کنند منافات دارد.

سرمایه‌داران اگر بخواهند مزدها را افزایش دهند، افزایش مزد به معنی کاهش استثمار و سود کمتر است. اگر ساعات کار را کم کنند، آنها به معنی کاهش استثمار و به دست آوردن سود کمتر است.

بنابراین سرمایه‌داران هیچ‌یک از این دو راه حل را انتخاب نمی‌کنند. آنها با مخالفت خود با راه حل‌های اصولی راه را برای تشدید تضاد بین تولید و مصرف و آغاز و تشدید بحران اقتصادی آماده می‌کنند.

آنها بحران را به صورت یک خصیصه اقتصاد سرمایه‌داری پذیرفته‌اند. آنها

بحران اقتصادی ، ورشکستگی ، تعطیل کارخانه ها ، تورم و بیکاری را بر ناپودی نظام سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند. با ناپودی نظام سرمایه‌داری همه سرمایه‌داران و نظام تولیدی از بین می‌رود ولی با هر بحرانی گروهی از بین می‌روند و گروهی صدمه می‌بینند ولی نظام سرمایه‌داری پا بر جا می‌ماند و هر کس امیدوار است که در بحران اقتصادی نابود نشود و صدمه کمتری ببیند و سرمایه‌داران با آغاز بحران امیدوارند باقی بمانند و کمتر صدمه بخورند و با آغاز بحران انتظارو امیدواری دارند که بحران و رکود هرچه زودتر تمام شود و دوره رونق اقتصادی نزدیک شود.

بنابراین سرمایه داران با ناپودی وسائل تولید و تعطیل صنایع و تولیدات موافقت ولی با کاهش ساعات کار موافقتی ندارند و با آن مخالفند. با تعطیل کارخانه ها و سوزاندن و نابودکردن تولید موافقت ولی با افزایش دستمزدها مخالفند.

به همین خاطر وقتی مزد کارگران در چند ماه قبل اضافه شد عده ای از اعضای دولت و حکومت اسلامی با آن به شدت مخالفت کردند و افزایش مزدها را عاملی برای تشدید تورم و توسعه بحران و کاهش تولید و سرمایه گذاری به حساب آوردند.

عقاید "کبنز" و آقای " بنی صدر" با آنکه با دلسوزی و به خاطر رهایی از بحران و نجات سرمایه داری ابراز شده با این حال سرمایه داران به حساب منافع دراز مدتشان حاضر به شنیدن و اجرای آن ها در هر زمانی و در هر موردی نیستند.

آقای بنی‌صدر در یکی از سخنرانی هایی که برای کارگران ایراد کرد به شدت با ربا مخالفت نمود و ربا اظهار داشت، چون ربا در اسلام حرام است ، ربا باید از اقتصاد ایران برداشته شود. آقای بنی صدر در اسفند ۵۷ در سخنرانی حرفش را زد ولی در آذر ۵۸ وزیر دارائی شد و آقای نوبری را که با ایشان همکاری و همفکری دارد به ریاست بانک مرکزی گذاشت .

آقای بنی صدر در مقام وزارت دارائی و عضویت شورای انقلاب و مدیریت

روزنامه انقلاب اسلامی با همکاری ریاست بانک مرکزی در موقعیت تصمیم گیری و اجرائی جدید ، تصمیم گرفت حرفی را که قبلا در باره حذف ربا زده بود با نزدیک شدن انتخاب ریاست جمهوری به مورد اجرا گذارد .

آقای بنی صدر در اسفند ۵۷ گفت : (اگرخواستی که انقلاب معنی پیدا کند باید اصل و فرع دین به اجرا در بیاید. حالا بگویند که ربا در اسلام حرام است ، حالا بگوئید در این زمانه و عصر این را چه جوری برداریم ، سیستم اقتصاد ، نظام اقتصاد ما به هم می‌ریزد و چنان می‌شود و چنین می‌شود. خوب می‌دانیم باید همه این ها را تغییر داد. اسلام یعنی این ، اگر تو خواهی که رباخواری بشود ، خوب به اسلام چه مربوط است . مگر قرار نبود که حکومت اسلام بشود ؟ مگر شما نخواستید که حکومت اسلام بشود؟ در اسلام ربا گرفتن جایز است ؟ حرام است از بدترین حرام ها هم است .)

آقای بنی صدر در مقام وزارت دارائی با جار و جنجال و مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی ، حذف بهره را اعلام کرد. او با سرو صدا و جنجالی که به راه انداخت بزرگترین دروغ را به مردم تحویل داد.

آقای بنی صدر که با دروغ ها ، شلوغ کاری ها و حرف های بی سرو ته و وعده و وعیدهای توخالی مردم را سرگرم کرده و فریب داده است با تغییر نام " بهره " به " کارمزد " و " سود تضمین شده " از نظر خودش بهره را حذف نمود و ربا را که از نظر اسلام ، عمل حرام است از بین برد. چگونگی حذف بهره از نظر آقای بنی صدر با تغییر نام بهره به کارمزد و سود تضمین شده به شرح زیر است :

الف - حداقل سود تضمین شده برای سپرده ها ، به سپرده های دیسپاری (سپرده های ثابت و پس انداز) سودی به عنوان حداقل سود تضمین شده با نرخ ۸/۵ در صد در سال برای سپرده ثابت و برای سپرده های پس انداز حداقل سود تضمین شده معادل ۷ در صد در سال تعلق می‌گیرد .

از اول سال ۱۳۵۸ به این سپرده ها علاوه بر حداقل سود مزبور در پایان هر سال نیز در صورتی که بانک سود اضافی داشته باشد نسبت به میزان سپرده ، سود اضافی به صاحبان سپرده ها پرداخت خواهد شد .

ب - کارمزد وام های مسکن انفرادی : به وام های مسکن انفرادی اعم از احداث ،

خرید ، تکمیل و تعمیر چهار در صد کارمزد در سال تعلق خواهد گرفت که نسبت به مانده وام ها به صورت ساده احتساب خواهد شد .

ج - سود تضمین شده برای مجتمع های مسکونی : در مورد وام های اعطائی برای مجتمع های مسکونی چند واحدی که به عنوان سرمایه گذاری پرداخت شده است ، موضوع وام متفاوت بوده و به عنوان یک طرح سرمایه گذاری تلقی و حداقل سودی باید تضمین گردد که بانک ها در چهار چوب سیاست های وزارت مسکن و شهر سازی تعیین و دریافت خواهند کرد .

د - وام های کشاورزی : به وام های اعطائی به این بخش ۴ در صد در سال کار مزد تعلق می گیرد که نسبت به مانده وام ها به صورت ساده احتساب خواهد شد .

هـ - طرح های کشاورزی : برای برخی از طرح های کشاورزی ، بانک ها در چهارچوب سیاست وزارت کشاورزی و عمران روستائی حداقل سود قابل تضمین را

محاسبه و به عنوان حق مشارکت در سرمایه گذاری دریافت خواهند کرد .

و - وام های تولیدی صنعتی و معدنی : به مانده وام های تولیدی ۴ در صد کارمزد در سال تعلق می گیرد که به صورت ساده احتساب خواهد شد .

برای برخی از طرح های صنعتی و معدنی ، بانک ها در چهارچوب سیاست های وزارت صنایع و معادن حداقل سود قابل تضمین را محاسبه و به عنوان حق مشارکت در سرمایه گذاری دریافت خواهند کرد .

ز - وام های بازرگانی و خدمات : نرخ کارمزد برای این وام ها ۴ درصد و حداقل سود تضمین شده ۶ الی ۸ در صد به تشخیص بانکها می باشد .

البته چنان چه بازرگانان و اشخاصی که در سایر خدمات فعالیت دارند سود بیشتری تحصیل نمایند ، انتظار می رود سهم بانک ها پرداخت نمایند .

به طوری که توجه دارید ، حکومت اسلامی و بانک های اسلامی مانند گذشته مانند همی کشورهای سرمایه داری هم بهره می دهند و هم بهره می گیرند . در واقع رباخواری و بهره گیری اصلی ترین کار و فعالیت بانک ها است . بانک های اسلامی به سیرده های ثابت ۸/۵ در صد سود می دهند و چنانچه بانک سود اضافی داشته باشد به صاحبان سپرده ها ، سود اضافی پرداخت خواهد کرد .

بانک های اسلامی ایران از سرمایه دارانی که در صنایع ، معادن ، بازرگانی و امور خدماتی و کشاورزی و مجتمع های مسکونی و هر فعالیت اقتصادی دیگر سرمایه گذاری و فعالیت دارند ، ۴ درصد به عنوان کارمزد و یک سود تضمین شده که حدود ۸ در صد خواهد بود دریافت خواهند کرد .

بانک ها این سود تضمین شده را به عنوان حق مشارکت در سرمایه گذاری دریافت می کنند .

سود یا کارمزد وام های کشاورزی برای خرده مالکان ۴ در صد است ولی از افراد و شرکت هایی که در امر کشاورزی سرمایه گذاری می کنند مانند امور صنعتی و بازرگانی ۴ درصد کارمزد و سود تضمین شده دریافت خواهد شد .

از وام های مسکن انفرادی ۴ درصد کارمزد می گیرند ولی از مجتمع های مسکونی که یک امر سرمایه داری و سرمایه گذاری است ، به جز ۴ درصد کارمزد ، سود تضمین شده هم دریافت می شود .

با روشن شدن وضع بانک ها و نحوه پرداخت و دریافت سود و کارمزد ، وضع نظام اقتصادی ایران هم معین و مشخص گردیده است .

دولت اسلامی از وام های مسکن انفرادی ۴ در صد کارمزد با سود دریافت می کند . در صورت اجرا به نظر می رسد که ۴ در صد سود ، رقمی کم و پائینی است و شاید عده ای ندانسته این را به حساب توجه حکومت به توده های مردم بگذارند و گمان کنند که این امتیاز یک امتیاز استثنائی در جمهوری اسلامی است بهره وام مسکن در همه کشورهای جهان ، حتی در کشورهای سرمایه داری غرب بسیار کم و پائین است . در غرب معمولاً بهره وام مسکن از ۴ در صد تجاوز نمی کند و در اغلب کشورها کمتر از ۴ در صد است . زمان پرداخت وام طولانی و اقساط اصل و فرع پول بسیار کم و ناچیز است .

دولت ها و بانک های سرمایه داری غرب برای مسکن شرایط و تسهیلات ، زیادی در نظر می گیرند که یکی از آنها وام با بهره بسیار کم است . ضمناً توجه داشته باشیم که از قبل از سقوط رژیم شاه تا به حال مردم از پرداخت اصل و فرع وام های مسکن خودداری نموده اند و تعداد معدودی اقساط وام خود را پرداخت کرده اند . حکومت جمهوری اسلامی اگر سود و بهره وام های مسکن را در این حد کاهش نمی داد امکان آنکه بتواند اصل و فرع

وام های مسکن را دریافت کند بسیار ضعیف بود. کاهش بهره وام مسکن را نباید بدون ارتباط با شرایط سیاسی موجود و با بحران اقتصادی و تورم و بیکاری در نظر گرفت. هر نوع تصمیمی و تلاشی برای دریافت بهره های قبلی به معنی عدم دریافت اصل و فرع وام های مسکن بود.

کاهش بهره وام مسکن تا حد زیادی مردم را متقاعد کرده که در پرداخت وام های مسکن به بانک ها نظر موافق پیدا کنند.

بهره یا کارمزد وام های کوچک و انفرادی کشاورزی بدون توجه به موارد استثنائی ۴ درصد است. وام های کشاورزی در رژیم قبلی ۶ درصد بود و از این لحاظ تغییر محسوسی انجام نگرفته است.

در مورد کشاورزی و اغلب مواد غذایی مانند گندم، برنج، روغن، گوشت و رژیم قبلی و حکومت اسلامی به منظور تثبیت و جلوگیری از افزایش قیمت ها، تفاوت قیمت می دادند. کاهش سود با کارمزد وام های کشاورزی کوچک همان سیاست پرداخت تفاوت قیمت است که قسمتی از این تفاوت قیمت به صورت بهره کمتر پرداخت می شود.

از سایر فعالیت های اقتصادی، در تمامی رشته های صنعتی، معدنی، کشاورزی، مسکن، بازرگانی و خدمات ۴ درصد کارمزد و سود تضمین شده دریافت می شود.

بانک ها این سود تضمین شده را به عنوان حق مشارکت در سرمایه گذاری دریافت می کنند. بنابراین نظام اقتصادی ایران، نظام سرمایه داری است و بانک های اسلامی به عنوان یکی از رشته ها و واحدهای اساسی اقتصاد سرمایه داری، در امر سرمایه گذاری با رشته های صنعتی، بازرگانی و کشاورزی و شرکت می کنند و بابت این نوع سرمایه گذاری ها سود تضمین شده دریافت می کنند.

کارمزد و سود تضمین شده ای که بانک های اسلامی به عنوان حق مشارکت در سرمایه گذاری به دست می آورند، قسمتی از سود یا ارزش اضافی است که از طریق استثمار کارگران و سایر زحمتکشان به دست می آید.

بانک های اسلامی مانند سایر بانک های جهان با پرداخت وام و اعتبار، فرع و سود می گیرند. این سود تضمین شده یا بهره پولی در مقابل وام بانک و یا

شرکت بانک در سرمایه گذاری پرداخت می شود. این سود تضمین شده " ربا " است و از نظر اسلام و آقای بنی صد و جمهوری اسلامی حرام است و لسی آقای بنی صدر و حکومت جمهوری اسلامی به حرف ربا را حرام می دانند و با آن مخالف هستند.

این سود تضمین شده، سود پول و سرمایه است. این سود تضمین شده قسمتی از سود یا ارزش اضافی یا استثمار است و از طریق استثمار به دست می آید. بانک های اسلامی با شرکت در سرمایه گذاری در استثمار کارگران و زحمتکشان شریکند و سهم شرکت و استثمار خود را به صورت سود تضمین شده به دست می آورند. ولی آقای بنی صدر و جمهوری اسلامی به حرف با استثمار و بهره کشی مخالفند.

سود سرمایه دار اعم از صاحبان صنایع و بازرگانان و آنهایی که در کارهای خدماتی سرمایه گذاری میکنند و آنهایی که در کشاورزی و مسکن و دیگر فعالیت های اقتصادی سرمایه گذاری می نمایند از سرمایه و از کار کارگران بدست می آید. ولی آقای بنی صدر و جمهوری اسلامی به حرف با سود سرمایه گذاری و نظام سرمایه داری مخالف هستند و به دروغ می گویند هرکس مالک کار خویش است و حاصل کار و زحمت و سعی هر کسی به خودش تعلق دارد.

حالا بهتر می فهمیم که آقای بنی صدر و جمهوری اسلامی در اظهارات و حرف های هابی که در مخالفت با نظام سرمایه داری و سرمایه گذاری و ربا و استثمار می زنند چقدر صداقت دارند و چه فاصله عمیقی است بین حرف و عمل.

کارگران و زحمتکشان برای آنکه قریب نخورند و ملاک و ضابطه دقیقی برای شناخت افراد و سازمان های سیاسی و حکومت ها داشته باشند، باید همیشه و در همه جا به اعمال آنها توجه کنند و روی اعمال آنها حساب کنند و به حرف هایی که میزنند تا قبل از آنکه عمل آنها را ندیده اند بی توجه و بی اعتنا باشند.

آقای بنی صدر در باره مالیات در سخنرانی برای کارگران مالیات و زکات خطاب به آنان میگوید: (مالیات را جوری میگیرند که حالت نمی شود. سابق این چیزها را بلد نبودند، هر روز به یک اسم مالیات می گرفتند و اینکه در اسلام زکات مقرر است، زکات

از ثروتمندان نیست ، چون در اسلام ثروتمند وجود ندارد ، در اسلام کارگر وجود دارد و دهقان وجود دارد منتهی از آن دهقان ، سابق در ظرف سال ۳۰ - ۴۰ - ۵۰ جور مالیات می گرفتند . جوری که این دهقان بیچاره را آس و پاس می کردند ، اسلام آمد و گفت فقط زکات ، بقیه باطل . از کسی که زمین می کارد بعد از این که خرج سالی در رفت ، دیگر یک دهم گندم بیشتر نمی شود گرفت . بیشتر بگیرند ظلم است . حالا مالیات غیر مستقیم درست کرده اند . از آن جوراب هائی که می پوشید تا آن کلاهی که بر سر دارید مالیات می دهی ، سابق این ها را بلد نبودند حالا یاد گرفته اند .

آقای بنی صدر می گوید سابق در ظرف سال ۳۰-۴۰-۵۰ جور مالیات می گرفتند و در سخنرانی دیگر گفته است در نظام فئودالی ۶۰ در صد تولید را از دهقانان می گرفتند ، اسلام آمد و گفت فقط زکات بقیه باطل . همه می دانند و آقای بنی صدر هم می داند که از ۱۳۰۰ سالی که از پیدایش و ظهور اسلام می گذرد ، در ایران ، نظام فئودالی حاکم بوده و تولید یا محصولات کشاورزی و دامی مطابق نظام ارباب و رعیتی بر اساس عوامل پنجگانه کشاورزی تقسیم شده است . می دانیم که در نظام فئودالی بر اساس مناسبات تولیدی فئودالی با روابط ارباب - رعیتی ، ارباب که مالک زمین ، آب و یک یا دو عامل دیگر مانند گاو و یا بذر بود ، ۶۰ تا ۸۰ در صد محصولات کشاورزی را تصرف می کرد و بزرگ با رعیت به حساب نیروی کارش و تولیدی که کرده بود و در صورت داشتن یک عامل کشاورزی مانند بذر - کود یا گاو ۲۰ تا ۴۰ در صد تولیدات کشاورزی را به دست می آورد .

فئودال ها و مالکین و حکومت ها علاوه بر این استثمار وحشیانه ۳۰-۴۰-۵۰ جور مالیات هم از دهقانان و رعایا می گرفتند .

این نظام استعماری وحشیانه ، این نظام فئودالی یا نظام ارباب - رعیتی همان اصول مزارعه اسلام است و یا بهتر بگوئیم " اصول مزارعه " اسلام همان اصول حقوقی و فقهی مناسبات تولیدی فئودالی است .

اگر اصول مزارعه ، همان مناسبات تولیدی ارباب - رعیتی نیست ، آقای بنی صدر و دیگر متفکران و فقهائ اسلامی قطعاً " پاسخ خواهند داد و خواهند گفت اگر اصول مزارعه ، همان مناسبات تولیدی و فئودالی نیست پس چیست ؟

بنابراین دهقانان ، حداقل از بعد از پیدایش اسلام و گسترش آن در ایران مطابق اصول اسلامی استثمار شده اند . اسلام نتهنها با استثمار وحشیانه دهقانان و گرفتن ۵۰ جور مالیات از آن ها مخالف نبوده بلکه آن را مورد تأیید قرار داده است .

در این ۱۳۰۰ سال با توجه به قدرت و موقعیت اسلام و روحانیون و با توجه به نفوذ اسلام در مردم ایران به یاد دارید که روحانیون به ویژه مراجع عالی مقام در یک موردی و در یک زمانی و به هر علتی حتی یکبار با استثمار دهقانان و گرفتن ۵۰ جور مالیات مخالفت کرده باشند ؟

چرا روحانیون با آن قدرت و موقعیت با استثمار و گرفتن مالیات ها مخالفت نکردند ؟

شما می گوئید اسلام با استثمار و با ۵۰ جور مالیات مخالف است و غیر از زکات بقیه باطل است ، پس چرا با این فعل های حرام و باطل به مخالفت بر نخواستند ؟

آقای بنی صدر می گوید : " اسلام آمد و گفت فقط زکات و بقیه باطل " این طور که آقای بنی صدر می گوید ، خمس باطل است ، ولی این عمل باطل به صورت یکی از احکام اسلامی انجام گرفته و چون به جز آقای بنی صدر ، از نظر هیچ مرجع و متفکر اسلامی باطل نیست به قوت خود باقی است و به مورد اجرا گذاشته خواهد شد .

از نظر اطلاع آقای بنی صدر ، احکام خمس از رساله توضیح المسائل آیت الله خمینی نقل می شود .

مسئله ۱۷۵۱ - در هفت چیز خمس واجب می شود . اول منفعت کسب . دوم معدن سوم گنج . چهارم مال مخلوط به حرام . پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا به دست می آید . ششم غنیمت جنگ . هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مطابق نظر آیت الله خمینی به عنوان مرجع تقلید ، بر عکس نظر آقای بنی صدر ، خمس نه اینکه باطل نیست بلکه یکی از واجبات است .

بر عکس نظر آقای بنی صدر که می گوید سابق این چیزها را بلد نبودند ما یکی از موردهایی که خمس به آن تعلق می گیرد می آوریم تا بدانید که خیلی

خوب بلد بودند و خیلی هم دقیق بودند .

مسئله ۱۸۲۳ - اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً " در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد ، و اگر اتفاقاً " جواهر بلعیده باشد ، احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند .
آقای بنی صدر می گوید ، اسلام آمد و گفت فقط زکات و بقیه باطل . از نظر ایشان اسلام با مالیات های مستقیم و غیر مستقیم دوره رژیم شاه و دوره های طاغوثی گذشته مخالف است و جمهوری اسلامی جز زکات ، مالیات دیگری از مردم نخواهد گرفت .

آیا نظوری که آقای بنی صدر می گوید جمهوری اسلامی به ۹ چیزی که زکات به آن تعلق می گیرد اکتفا خواهد کرد ؟

مسئله ۱۸۵۳ - زکات ۹ چیز واجب است . اول گندم . دوم جو . سوم خرما . چهارم کشمش . پنجم طلا . ششم نقره . هفتم شتر . هشتم گاو . نهم گوسفند . بر عکس نظر آقای بنی صدر ، مجلس خبرگان در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ، مالیات های مستقیم و غیر مستقیم اعم از حقوق کمرکی و سود بازرگانی و انواع عوارض را به رسمیت شناخت و گرفتن انواع مالیات ها رایج صورت یکی از اصول اقتصادی جمهوری اسلامی و یکی از اصول قانون اساسی تصویب نمود .

اصل پنجاه و یکم - هیچ نوع مالیات وضع نمی شود مگر به موجب قانون . موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می شود .

همان طور که همه میدانند ، رژیم جدید جمهوری اسلامی از آغاز تصرف قدرت و تشکیل دولت ، تمامی انواع مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و عوارض رژیم شاه را از مردم مسلمان ایران و مطابق همان قوانین مالیاتی دریافت می کند . یک مدت کوتاهی بعد از سقوط رژیم شاه به علت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی ، جرائم رانندگی قطع شده بود که آنهم به میمنت حاکمیت و تسلط جمهوری اسلامی مطابق روال گذشته آغاز گردید .

اگر در جمهوری اسلامی مالیات فقط شامل زکات و خمس می شود ، پس چرا در قانون اساسی گرفتن انواع مالیات ها و عوارض را مورد تأیید و تصویب قرار

دادند و اگر جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که مانند رژیم گذشته و همه رژیم ها و حکومت های غیر اسلامی از مردم مالیات بگیرد ، پس چرا زکات و خمس را حذف نکردند .

ملت ایران در جمهوری اسلامی هم باید مالیات های اسلامی ، زکات و خمس را بپردازد و هم باید مالیات های غیر اسلامی را به حکومت جمهوری اسلامی بدهد .

به نظر می رسد که بر حسب عادت ، آقایان مراجع عظام ، خمس و زکات را به عنوان مالیات های اسلامی شخصی در نظر گرفته اند و حتماً " خمس و زکاتی که به آقایان مراجع داده می شود هیچ ربطی به مالیات هائی که مردم به حکومت جمهوری اسلامی می دهند وجود ندارد .

واقعا چه ربطی وجود دارد ؟ خمس و زکات را مردم به مراجع عظام میدهند و مالیات ها را حکومت جمهوری اسلامی از مردم میگیرد .

آقای بنی صدر می گوید : " اسلام آمد و گفت فقط زکات ، بقیه باطل . از کسی که زمین می گارد بعد از این که خرج سالش در رفت ، دیگر یک دهم گندم بیشتر نمی شود گرفت . "

مالیات را نمی دهند ، مالیات را می گیرند . مالیات را از کارو زحمت زحمتکشان می گیرند و آنهایی هم که کار نمی کنند و زحمت نمی کشند ، مالیات را از کار و زحمت زحمتکشان پرداخت می کنند . بنابراین کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان حاضر نیستند قسمتی از حاصل کار و زحمت خود را به صورت مالیات پرداخت کنند . مالیات را با زور و ترس می گیرند . ترس از جریمه ، از زندان ، از تبعید و از تازیانه و یا ترس از جهنم و آتش دوزخ و عذاب آخرت . به همین خاطر زکات گندم و سایر محصولات کشاورزی را سر خرمن می گیرند و دقیقاً " زمانی که محصول از هر لحاظ آماده شده و موقع برداشت و تقسیم است .

نظر مراجع عظام هم بر خلاف نظر آقای بنی صدر است که برای نمونه از رساله توضیح المسائل آیت الله خمینی نقل می شود .

مسئله ۱۸۶۷ - کسی که از طرف حاکم شرع مائة مور جمع آوری زکات است ، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور ،

می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

آقای بنی‌صدر برای کارگران توضیح و شرح میدهد که
سید قریشی و سیاه حبشی از نظر اسلام ، موقعیت اجتماعی ، موقعیت سیاسی و موقعیت نسبی ارزش و اعتباری ندارد و بابت این موقعیت‌ها به کسی چیزی داده نمی‌شود . آقای

بنی‌صدر در این باره خطاب به کارگران گفت (شما میدانید که در اسلام میان سید قریشی و سیاه حبشی ذره‌ای فرق نیست . اینکه بگویند من وزیرم ، پس حق دارم که پول مردم را ، ثروت مردم را ، هر جور دلم میخواهد خرج بکنم ، میگویند نه خیر ، شما غلط کردید ، شما آن جور که مردم میگویند باید خرج کنید ، دیناری هم حق نداری برداری . پس نه موقعیت اجتماعی که من کسی هستم و فرزند کی هستم ، نه موقعیت سیاسی که توی این مملکت هر چه غارت میشود از موقعیت سیاسی است .)

اینکه آقای بنی‌صدر میگوید از نظر اسلام موقعیت اجتماعی ، سیاسی و نسبی مطرود است و اینکه میگوید در اسلام میان سید قریشی و سیاه حبشی ذره‌ای فرق نیست ، باید ببینیم که فرق "حرف" است یا واقعیت است . در جوامع طبقاتی ، جامعه به طبقات تقسیم می‌شود . در جامعه بردگی ، گروه قلیلی برده‌دار و اکثریت مردم برده‌اند . در جامعه فئودالی گروه قلیلی مالک و ارباب و اکثریت مردم زارع و رعیت هستند و در جامعه سرمایه‌داری گروه قلیلی سرمایه‌دار (صاحبان صنایع ، بانکداران ، بازرگانان و سایر سرمایه‌داران کوچک و بزرگی که در یکی از امور اقتصادی سرمایه‌گذاری کرده‌اند) و اکثریت مردم را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند .

در عالم واقع ، در جامعه ، برده‌داران که مالک وسائل تولید و مالک جان و کار و زندگی برده‌ها و خانواده و فرزندانشان آنها هستند با برده‌ها که حتی بر جان و فرزندانشان خود مالکیت ندارند فرقی نیست ؟

آیا بین مالکیتی که صاحب و مالک ده‌ها و هزارها ده و مزرعه هستند یا رعایائی که مجبورند برای ارباب و مالک کار کنند و هیچگونه مالکیتی بر زمین و آب و ... ندارند فرقی وجود ندارد ؟

آیا سرمایه‌داران با کارگران برابرند و فرقی با هم ندارند ؟ آیا صاحب یک کارگاه کوچک با چند کارگری که برای او کار میکنند برابرند ؟ آیا بین دهقان خرده‌مالکی که مالک چند هکتار زمین و آب و ابزار تولید است با کارگرانی که برای او کار می‌کند فرقی وجود ندارد ؟

در جامعه و در عالم واقع هر چه هست فرق است و اختلاف و تفاوت‌های فاحش طبقاتی . بین طبقات اجتماعی در تمامی شئون زندگی اختلاف و تضاد طبقاتی بقدری وحشتناک است که نمیتوان آن را با کلمه "فرق" تبیین و مشخص نمود . اگر به "حرف" بخواهیم بگوئیم فرقی وجود ندارد ، می‌شود صدتا از این حرف‌ها زد . می‌شود با حرف همه‌ی اختلافات و فرقی را از بین برد . می‌شود به حرف و در عالم خیال ، عالیترین جامعه ایده‌آلی بشر را ایجاد کرد . می‌شود سید قریشی را با سیاه حبشی برابر دانست و به حرف آنچنان برابری ایجاد کرد که ذره‌ای بین آنها فرق نباشد . اگر بین برده‌دار و برده ، ارباب و رعیت ، سرمایه‌دار و کارگر ، دارا و ندار ، آیت‌اله و طلبه ، کارمندان عالی‌رتبه و کارمندان ساده ، نيمساران و افسران با گروه‌بان‌ها و سربازها و ... سید و عام و ... خدای نکرده اگر ذره‌ای فرق وجود دارد همان ذره را هم از بین برد .

تا مالکیت خصوصی و استثمار و طبقات اجتماعی و جامعه طبقاتی وجود دارد ، فرق و اختلاف طبقاتی یک امر واقعی و قطعی است .
آیا اسلام با مالکیت خصوصی و استثمار و جامعه طبقاتی مخالف است ؟ اسلام ، بردگی ، فئودالی و سرمایه‌داری را نفی کرده است ؟ اسلام خواهان یک جامعه بدون طبقه است ؟

آیات و اصول فقهی و احکامی که درباره روابط بردگی ، مزارعه ، مساقات ، معاملات ، شرکت ، اجاره ، وقف ، ارث ، وصیت و ... مربوط به چه جوامعی هستند و در چه جوامعی باید بمورد اجرا گذاشته شود ؟

موقعیت اجتماعی ، سیاسی و نسبی همه موقعیت‌هایی هستند که از موقعیت اقتصادی و طبقاتی ناشی می‌شوند و در جوامع طبقاتی واقعیت و مفهوم پیدا میکنند .

موقعیت سیاسی ، اجتماعی ، نسبی و هر نوع موقعیت دیگر ، موقعیت طبقات حاکم و استثمارگر است که دارای موقعیت و حاکمیت اقتصادی هستند .

اصل و نسب و اصالت طبقاتی و خانوادگی یکی از اصول و امتیازات طبقات استثمارگر بویژه برده‌داران و مالکین است. اینان هستند که به اصل و نسب خود تفاخر میکنند و با جدا کردن خود از طبقات زحمتکش حد و مرز طبقاتی خود را مشخص مینمایند. اصل و نسب برده‌ها، رعایا، کارگران و دیگر زحمتکشان و محرومان، کار ورنج و زحمت است. از نظر طبقات حاکم و استثمارگر وانگل‌ها و مفتخورها و غارتگران، کار و زحمت مال آدمهای پست و زحمتکش است و کار و زحمت وسیله و عامل خفت، حقارت، پستی، گرسنگی و بدبختی است و هیچ آدم اصیل و حاکم و خانواده‌داری به آن تفاخر نمیکند. در تمامی جوامع طبقاتی، موقعیت اجتماعی و تفاخرات و تبعیضات و امتیازات اجتماعی در اختیار طبقات حاکم و استثمارگر بوده است. موقعیت سیاسی و قدرت سیاسی و موقعیت های دولتی تماما "متعلق به طبقات حاکم و استثمارگر است."

خلاصه آنکه در یک جامعه طبقاتی، هر موقعیتی، هر امکانی، هر امتیازی، هر مقامی و هر قدرتی در اختیار و انحصار طبقات حاکم و استثمارگر است. کار، زحمت، بیگاری، فقر، گرسنگی، بیگاری، تحقیر، توهین و هر چه ستم و ظلم است سهم طبقات استثمار شونده و زحمتکش است.

این حقایق جامعه و عالم واقع است ولی در عالم خیال و به حرف ذره‌ای فرق وجود ندارد و از نظر آقای بنی‌صدر، اسلام ذره‌ای فرق نمیگذارد. آقای بنی‌صدر میگوید سید قریشی و سیاه‌حیسی در اسلام ذره‌ای فرق ندارند. ولی در مذهب شیعه، مسلمانان به دو گروه سادات و عوام تقسیم می‌شوند. سید در لغت بمعنی بزرگ، سرور و آقا و کسی که از اولاد حضرت رسول باشد. سادات در بین عوام از احترام و امتیازات خاصی بهره‌مندند و آنان را "آقا" و "سید" مینامند.

میدانیم که خمس به سادات تعلق میگیرد و ما از امتیازات مختلف، در اینجا فقط به مورد مصرف خمس اشاره میکنیم.

مسئله ۱۸۳۴ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است. بنابراین احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع‌الشرایط به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه‌السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط بدهند.

به حرف سید قریشی و سیاه‌حیسی ذره‌ای با هم فرق ندارند ولی در عمل و در جامعه از نظر اسلام مردم مسلمان به دو گروه سادات و عوام تقسیم میشوند و خمس سهم سادات است.

به حرف، مسلمانان همه برابر و برادرنند و ذره‌ای با هم فرق ندارند اما در عمل و در جامعه اسلامی مسلمانان به سرمایه‌دار و کارگر، ارباب و رعیت، دارا و ندار، حاکم و محکوم تقسیم می‌شوند و ذره‌ای با هم فرق ندارند!

آقای بنی‌صدر در سخنرانی‌هایی که برای کارگران انجام داده در چند مورد به مسئله مالکیت و توزیع تولید و مالکیت سرمایه اداره تولید اشاره نموده که به ترتیب مورد تحلیل و بررسی قرار میدهیم.

آقای بنی‌صدر میگوید (مسئله مالکیت سرمایه، مسئله خیلی کم اهمیتی است، آن چیزی که مهم است این است که حق مسلم را چه کسی دارد. فرض کنید من که کتابی را تالیف کرده‌ام حق تالیف دارم ولی تا بحال موفق به گرفتن آن نشده‌ام، کسی که کتاب را برداشته و چاپ کرده بسیار کار خوبی کرده، سانسور را هم شکسته و من از آنها راضی هستم، ولی انصاف را هم مراعات نکنند نه اینکه به کارگر مزد کم بدهید و یا به مشتری قیمت کتاب را زیاد بدهید. در مورد بقیه کالاها هم شما میتوانید چنین روشی را بکار ببرید یعنی میتوانید مزد کافی به کارگر بدهید و قیمت را نیز ارزان تر به مشتری بدهید و خود شما هم نفع ببرید. البته به شرطی که ما قبول کنیم که این نفع‌ها کار صحیحی است.)

برخلاف نظر آقای بنی‌صدر نه اینکه مسئله مالکیت سرمایه مسئله خیلی کم‌اهمیتی نیست بلکه مهمترین و با اهمیت‌ترین مسئله، مسئله مالکیت سرمایه است. مالکیت سرمایه، اساس و منشاء مالکیت، شیوه تولید، مناسبات تولیدی، طبقات جامعه، تولید و طرز تقسیم تولید است. مثلا اگر مالکیت سرمایه در اختیار سرمایه‌داران خصوصی باشد شیوه تولید، تولید سرمایه‌داری و مناسبات تولیدی، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و طبقات اصلی جامعه، سرمایه‌داران و کارگران میباشند. تولید کالا بر اساس مالکیت خصوصی سرمایه‌داران و خرید نیروی کار کارگران انجام میشود و تولید بصورت پرداخت مزد،

بکارگران و سود سرمایه، به سرمایه‌داران تقسیم می‌گردد.

حاکمیت اقتصادی و حاکمیت سیاسی و حاکمیت طبقاتی با طبقاتی است که مالکیت سرمایه را دارد.

دولت نماینده طبقه ای است که مالکیت سرمایه را دارد و وظیفه دولت حفظ مالکیت سرمایه و حفظ نظام اقتصادی و سیاسی حاکم و حمایت از منافع و حقوق مالکیت سرمایه در مقابل کارگران و زحمتکشان است.

بنابراین همه چیز به مالکیت سرمایه مربوط است و مسئله مالکیت بالاترین و مهم ترین اهمیت را دارد. آقای بنی صدر با اهمیت ترین مسئله برای کارگران را در یک اجتماع کارگری بی اهمیت ترین مسئله جلوه می‌دهد و با تحریف حقایق و با بی اهمیت جلوه دادن مالکیت سرمایه حمایت خود را از مالکیت سرمایه و صاحبان سرمایه نشان داده است.

او برای اثبات نظر خود و تحریف حقایق، "حق تالیف" را با مالکیت سرمایه در یک ردیف قرار می‌دهد. تالیف، حاصل و نتیجه کار فکری نویسنده است. نویسنده، تالیف و نوشته را به ناشر می‌فروشد و قیمت آن را یا به صورت حق تالیف، در هر چاپ و یا یک بار برای همیشه و همگی چاپ‌ها دریافت می‌کند.

بنابراین ناشر، سرمایه‌دار است و مالکیت سرمایه را دارد. ناشر در مقام و موقعیت یک سرمایه‌دار، روی تالیف سرمایه‌گذاری می‌کند. ناشر هم مانند هر سرمایه‌دار دیگری در امر سرمایه‌گذاری به دنبال کسب سود است و به همین منظور یک اثر یا تالیف یا ترجمه را خریداری نموده و روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند و بعد از چاپ و تکثیر، آن را مانند هر کالای دیگر برای فروش به بازار عرضه می‌نماید.

تالیف و ترجمه بعد از آن‌که به کالا، به صورت کتاب تبدیل شد، مانند هر کالای دیگر برای سرمایه‌دارانی که روی آن سرمایه‌گذاری کرده اند سود ایجاد می‌کند و سود حاصل بین ناشر، صاحب چاپخانه و فروشنده تقسیم می‌گردد. این سود، حاصل کار فکری مؤلف و حاصل کار کارگران چاپخانه و همگی کارگرانی است که به نحوی در چاپ و انتشار و امور دیگر مربوط به آن سهم بوده‌اند. اگر ناشری حق تالیف آقای بنی صدر یا مؤلف دیگری را نمی‌دهد این به معنی

این است که حق مؤلف یا حاصل کار و زحمت مؤلف را برای خود بر می‌دارد. و مانند آن است که سرمایه‌دار به کارگران در مقابل کارشان مزد پرداخت نکند و نمونه‌های آن در ایران و همگی جوامع طبقاتی و استثمارگری بسیار زیاد است.

همان‌طوری که ناشر حق تالیف مؤلف را نمی‌دهد بعضی صاحبان چاپخانه هم مزد کارگر را نمی‌دهند. خوردن و بالا کشیدن حق تالیف مثل خوردن مزد کارگران است. لذا نه تالیف، سرمایه است و نه مؤلف سرمایه‌دار.

آقای بنی صدر با قرار دادن حق تالیف با مالکیت سرمایه در یک ردیف و برابر دانستن این دو، می‌خواهد حقایق را تحریف نماید و سرمایه را با کار در یک ردیف قرار دهد.

آقای بنی صدر می‌گوید مالکیت سرمایه مهم نیست و اهمیتی ندارد. چرا مهم نیست و اهمیت ندارد؟ برای این که من که آقای بنی صدر هستم و صاحب تالیف هستم و مالکیت سرمایه یعنی مالکیت تالیف را دارم بدون اجازه من، کتاب و تالیفات مرا چاپ کرده‌اند و حق تالیف یا حق سرمایه مرا ندادند. پس مالکیت سرمایه مهم نیست و اهمیتی ندارد.

بر عکس نظر آقای بنی صدر، به مالکیت سرمایه تجاوز نشده بلکه از طرف سرمایه‌دار و به اعتبار مالکیت سرمایه به مالکیت و حاصل کار تجاوز گردیده است. سرمایه‌داری که کتاب ایشان را برداشته و چاپ کرده و فروخته و دیناری بابت حق کار و تالیف به ایشان نداده، حق کار و تالیف ایشان را خورده و برده است. در همین ایران، بر اساس حق مالکیت و حق سرمایه، اگر سرمایه‌داری، ناشری یا کتابفروشی، کتابی را بدون اجازه ناشر چاپ و پخش نماید، ناشر به عنوان دفاع از سرمایه و مالکیت می‌تواند از حقوق و منافع خود دفاع نماید و ضمن تعقیب ناشر غاصب و متجاوز، خساراتی را که متحمل شده دریافت کند.

در این مورد هم بر عکس نظر آقای بنی صدر، مالکیت سرمایه مهم است و نقش اساسی دارد و از حقوقی که ناشی از مالکیت سرمایه است بهره‌مند می‌باشد. آقای بنی صدر بعد از بحث مالکیت سرمایه و حق تالیف نتیجه‌گیری می‌کند و خطاب به کارگران می‌گوید: (در مورد بقیه کالاها هم شما می‌توانید چنین روشی را به کار ببرید. یعنی می‌توانید مزد کافی به کارگر بدهید و قیمت را ارزانتر به مشتری بدهید و خود شما هم نفع ببرید.)

نتیجه گیری هم مانند اصل مطلب ، غلط و تحریف شده است . ولی آقای بنی صدر به کارگران می گوید شما می توانید چنین روشی را به کار ببرید . یعنی شما می توانید براساس این که مالکیت سرمایه اهمیتی ندارد ، سرمایه های یعنی کارخانه ها و صنایع و واحدهای تولیدی را بدون توجه به مالکیت سرمایه در اختیار بگیرید . خودتان تولید کنید و بفروشید ولی به شرطی که مزد کافی به کارگران بدهید و قیمت را ارزان تر به مشتری بدهید .

ما در این جا وارد این بحث نمی شویم که بعد از سقوط رژیم شاه آیا کارگران می توانستند واحدهای تولیدی و سرمایه ها را تصرف کنند یا نه ؟ آیا شرایط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاه برای تصرف قدرت سیاسی و تصرف سرمایه ها و حاکمیت طبقه کارگر فراهم و مساعد بود یا خیر ؟

در بعضی از واحدهای تولیدی و اقتصادی ، کارگران با بیرون انداختن سرمایه داران ، واحدهای تولیدی و اقتصادی را در اختیار خود گرفتند . این حرکت و عمل کارگران با چه موانعی روبرو بود و چه عوامل و موانعی جلو رشد و گسترش این حرکت را گرفتند ؟

گفتیم که در این مورد سوءال و حرف و بحث زیاد است و ما نمی خواهیم در این جا به آن ها بپردازیم . فقط اشاره می کنیم که دولت موقت و جمهوری اسلامی به ویژه در ماه های بعد از سقوط رژیم شاه خیلی دستپاچه شده بود و با تمام قدرت از مالکیت سرمایه حمایت می نمود و با تمام قدرت و با استفاده از تمامی امکانات ، اخراج سرمایه داران و در اختیار گرفتن کارخانه ها را توسط کارگران را تقبیح می کرد . حکومت موقت به این هم اکتفا نکرد . به سرکوبی کارگران پرداخت . شورای انقلاب قانون ایجاد نظم و پاسدار به دولت موقت داد تا نظم و حاکمیت سرمایه را در کارخانه ها مستقر کند .

همین آقای بنی صدر که یکی از مدافعان و حافظان مالکیت سرمایه است ، چون در آن روزهای اسفند ۵۷ نمی تواند از مالکیت سرمایه صریح و روشن حمایت کند ، خطاب به کارگران می گوید ، مالکیت سرمایه مسئله خیلی کم اهمیتی است . به آن اهمیت ندهید . به دنبال مالکیت سرمایه و تصرف سرمایه و در اختیار گرفتن کارخانه و واحدهای اقتصادی نباشید . این کارها ، کارهای مهمی نیستند شما باید به فکر مزد ، مسکن و حل مسئله بیکاری و تورم قیمت ها و این جور

مسائل باشید . این ها مسائل مهم و با اهمیت نیستند و اگر شما مالکیت سرمایه را هم در اختیار بگیرید تا زمانی که این نوع مسائل را حل نکنید ، هیچ تغییری و بهبودی در زندگی شما ایجاد نخواهد شد .

سخنرانی های آقای بنی صدر برای کارگران و بخش آن از رادیو به همین منظور انجام گرفت .

آقای بنی صدر وظیفه داشت که طی چند سخنرانی ، کارگران را از راهی که می رفتند ، راه در اختیار گرفتن کارخانه و اداره واحدهای تولیدی منحرف و منحرف نماید .

اولیا طرح مسئله مالکیت و دفاع از حق کار و مخالفت با استثمار و مخالفت مصلحت آمیز با سرمایه داران و وظیفه داشت به کارگران بگوید که اسلام و جمهوری اسلامی از حقوق و منافع کارگران حمایت می کند و جمهوری اسلامی ، حکومت کارگران ، دهقانان و زحمتکشان است .

او با طرح مسائل جزئی مانند بیکاری ، تورم ، افزایش مزدها ، مسکن و مانند آن کوشش داشت ضمن بی اهمیت جلوه دادن مسئله مالکیت سرمایه ، این نوع مسائل را مسائل مهم و اساسی جلوه دهد .

او در هر سخنرانی و گاهی در هر سخنرانی چندبار ، کارگران را از تصرف واحدهای اقتصادی و اداره آنها بر حذر می دارد . بهتر است از زبان آقای بنی صدر بشنویم :

(در اسلام ۴۶ راهی که بشرهای زورگو پیدا کرده اند که آدم کارکن و فعال را پولش را از دستش در بیاورند ، گفته شده است . ۴۶ راه را من پیدا کرده ام . راه های دیگر هم ممکن است باشد که من پیدا نکرده ام . در اسلام آن چه که طرح شده این راه ها است : کم فروشی ، احتکار ، رباخواری ، قصد ارزان خریدن و گران فروختن ، بیکاری کشیدن از کارگر ، مزد کمتر از اندازه پرداختن ، مواد لازم زندگی زحمتکش را گران فروختن ، یعنی قیمت ها را بالا بردن و از این طریق پول به جیب زدن ،

این ها همه راههایی است و شیوه هایی است برای اینکه پول آدم فعال و کارکن را از دستش در بیاورند . این راهها فراوانند . تمام این راهها را باید ببندی . اگر این ها بماند ، مالکیت کارخانه چه مال کارگر باشد ، چه مال

سرمایه‌دار باشد ، چیزی را عوض نمی‌کند . فریب نخور ، آنچه عوض می‌کند این راهپاست .

می‌بینید آقای بنی صدر می‌گوید مسئله مالکیت سرمایه مسئله خیلی کم اهمیتی است . مالکیت کارخانه چه مال کارگر باشد چه مال سرمایه‌دار باشد چیزی را عوض نمی‌کند . آنچه عوض می‌کنند این راهپاست .

مسائل مهم و با اهمیت جامعه و مسائلی که کارگران باید به آن توجه کنند مسائلی مانند کم فروشی ، ربا خواری ، مزد ، افزایش قیمت ها و مانند این ها است . آقای بنی صدر با طرح این مسائل جزئی و فرعی ، فکر و تصمیم و عمل کارگران را که دقیقاً به طرف مسئله اساسی یعنی مسئله مالکیت سرمایه جهت‌گیری شده بود به طرف این نوع مسائل فرعی و پیش پا افتاده منحرف می‌کرد .

آقای بنی صدر نگفت که از افزایش قیمت ها ، ربا خواری ، احتکار ، بیکاری از کارگران وده‌ها مورد دیگر همه مولود جامعه سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه‌است . آقای بنی صدر نگفت که این ها همه ناشی از مالکیت و حاکمیت سرمایه است . آقای بنی صدر نگفت که تا سرمایه داری از بین نرود این مفاسد و کتافات و فشارها و مشکلات و بدبختی هایی که همه مولود مالکیت خصوصی و استثمار جامعه طبقاتی است وجود خواهد داشت و حل و تمام نخواهد شد .

آقای بنی صدر ، حقایق را وارونه برای کارگران جلوه داد . او گفت مسئله مهم و اساسی کارگران و جامعه حل این مسائل جزئی و درجه دوم و سوم است و گفت که کاری به کار مالکیت سرمایه‌نداشته باشند که مسئله مالکیت مسئله خیلی کم اهمیتی است . .

بهتر است باز هم به سخنانی های آقای بنی صدر توجه کنیم . (دیشب هم کسانی آمدند پیش من و صحبت کردیم که بعضی از شما میروید پیش کارگرها و شعار میدهید که باید کارخانه ها را تصرف کنید ، زمین ها را تصرف کنید

شما فکر نمی‌کنید که اگر این کارها همین حالا انجام بگیرد این باقیمانده اقتصاد هم متلاشی می‌شود و همین مردم زحمتکش نخستین قربانیان این ها هستند و این زمینه ای برای یک کودتای جدید فراهم می‌کند .

به هر صورت این که دهقان باید زمین و آب داشته باشد و وام بدون بهره بگیرد ، این هدف یک حکومت آزاد است ، هدف حکومتی است که خودش را حکومت مستضعفین می‌داند . و این که کارگر مزد کافی بگیرد و از مزد او دیگری برداشت نکنند باید باشد و صحیح است و این که شما می‌خواهید همه این ها فردا به اجرا در بیاید یعنی این که اصلاً " و هیچ وقت به اجرا در نیاید . برای این که شما می‌دانید که این کارخانه ها در چه وضعی است . و همه شما می‌دانید که آنهایی که چپاول گران واقعی بودند ، آنها هست و نیست این مملکت را چپاول کرده اند . همه این کارخانه های مهم هم که مال این ها بوده نزد بانک ها به چند برابر قیمت به بورژواگرو گذاشتند ، پول ها را گرفته و رفته اند .

حالا شما باید این کارخانه‌ها رابه کار بیندازید ، بعد که به کارافتاد در یک اقتصاد سالمی حقوق شما تامین بشود و اساساً غیر از شما حقی نباشد ، چون فقط به کار است که حق تعلق می‌گیرد و همین طور در باره زمین های مملکت ، شما میدانید که آن ها که به عنوان کشاورز وام ۵۰۰-۶۰۰ میلیون نوماتی می گرفتند پول ها را برای کشاورزی نمی گرفتند . البته دولت انقلاب باید این ها را تعقیب کند و پول ها را باز برگرداند . اما اگر شما بخواهید حالا بگوئید دهانتا تا قبل از آنیکه جنبش پیروز بشود باید کارشان یکسره بشود . همه جا هو انداخته بودند . نه خیر ، این ها اگر پیروز شوند زمین ها از دهقان ها خواهند گرفت و به مالکین سابق میدهند . حالا شروع شده است به این که این زمین ها را از کسانی بگیرند که تراکتور دارند و زمین های وسیع و بزرگ دارند .

حالا فرض می‌کنیم که شما این ها را گرفتید ، امکان تولید از اینها را دارید؟ سرمایه دارید؟ می‌توانید الان که وقت شخم است همه را شخم بزنید؟ آیا ما در سال آینده دچار قحطی نخواهیم شد؟

ملاحظه می فرمائید که حالا باید حواسمان را جمع بکنیم که این بنیادهای سیاسی این حکومتی که در این کشور شد و به اسم جمهوری مستقر خواهد شد منافع زحمتکشان را تامین کند . اگر شما از این غافل شدید و به مسائلی پرداختید که الان قابل حل نیست نتیجه این خواهد شد که اوضاع اقتصادی این طور که هست پریشان تر می‌شود و در این پریشانی وضعیت شما بیش از آنچه که هست پریشان تر می‌شود . در این خرابی عمومی چاره ای نمی‌ماند مگر این

که حکومت سرنیزه امور را نظم بدهد .)

قسمت اول چهارمین سخنرانی را نقل کردم تا اوضاع و احوال اسفند ۵۷ را به یاد آورید. تا به علت سخنرانی‌ها آگاهی و توجه بیشتری بنمائید. تا با افکار و عقاید وجهت‌گیری سیاسی و طبقاتی آقای بنی‌صدر بهتر و دقیق‌تر آشنا شوید. تا توجه کنید که چرا آقای بنی‌صدر برای کارگران و زحمتکشان دلسوزی می‌کند. تا توجه کنید که در چه شرایطی آقای بنی‌صدر خود را مجبور می‌بیند که به نام حکومت جمهوری اسلامی به کارگران و دهقانان و زحمتکشان وعده‌های شیرین تحویل دهد. تا توجه کنید و بیاندیشید که چرا آقای بنی‌صدر کارگران و دهقانان و ملت ایران را در صورت ادامه تصرف کارخانه‌ها و تصرف زمین‌ها از قحطی و کودتا و حکومت سرنیزه می‌ترساند.

آقای بنی‌صدر به روستائینی که برای تصرف و تقسیم زمین‌های بزرگ و وسیع مالکین و سرمایه‌داران غاصب و استثمارگر به حرکت درآمده‌اند نصیحت می‌کند که دست از این کار بردارند. او روستائیان را از قحطی و حکومت سرنیزه می‌ترساند و می‌گوید، حالا فرض می‌کنیم که شما این زمین‌ها را گرفتید امکان تولید از این‌ها را دارید؟ سرمایه دارید؟ می‌توانید شخم بزنید و سال آینده دچار قحطی نخواهیم شد؟

وقتی می‌گوید، فرض می‌کنیم یعنی این که من بقیه دارم که رژیم جدید اسلامی اجازه نمی‌دهد که زمین‌های وسیع و بزرگ را تصرف کنید و اگر تصرف و تقسیم کردید، شما سرمایه و ابزار و امکات تولید ندارید و می‌دانم که حکومت جمهوری اسلامی، سرمایه و ابزار تولید و امکانات در اختیار شما نخواهد گذاشت.

اگر تصرف و تقسیم زمین‌های وسیع مالکین و سرمایه‌داران از طرف روستائیان کار درستی است و با آن موافق هستید، پس چرا آن را نایید نمی‌کنید؟ و اگر با آن مخالفید، چرا مخالفت نمی‌کنید؟ و اگر مخالف هستید پس چرا می‌گوئید که مالکیت مال خدا است و هر کس به کاری که می‌کند مالک کار و سعی خود می‌باشد.

اگر اصل کار را قبول دارید پس چرا سرمایه، ابزار تولید و امکانات کار در اختیار روستائیان قرار نمی‌دهید و بر عکس آنها را تهدید می‌کنید که این

کار شما با شکست مواجه خواهد شد.

آقای بنی‌صدر به کارگران می‌گوید الان موقع بیرون انداختن سرمایه‌داران از کارخانه‌ها نیست. الان موقع اداره کارخانه توسط خود کارگران و شورای کارگران نمی‌باشد. اگر این کارها را حالا بکنید، اوضاع اقتصادی پریشان تر می‌شود و وضعیت شما بیش از آنچه که هست پریشان تر می‌شود. و در این خرابی عمومی، چاره‌ای نمی‌ماند مگر این که حکومت سرنیزه امور را نظم بدهد.

بعد از سخنرانی‌های آقای بنی‌صدر، حکومت موقت اسلامی به کمک سرنیزه و در حد قدرتی که داشت دست به کار شد، قانون ایجاد نظم را تصویب کردند و پاسداران را به کارخانه‌ها فرستادند و با اخراج و سرکوبی کارگران، تلاش می‌کنند که نظم را برقرار کنند.

در هر جا که سرمایه‌داران فرار کرده بودند، سرمایه‌داری دولتی جایگزین و جانشین شد. سرمایه‌داران را در پناه نظم و در حمایت جمهوری اسلامی به ادامه کار و ادامه استثمار تشویق کردند.

دولت موقت به سرمایه‌داران وام و اعتبار با بهره کم داد و امکانات لازم را فراهم نمود که کار خود را از سر گیرند. دولت جمهوری اسلامی نظام سرمایه‌داری را استحکام بخشید و همان شیوه استثمار را با استفاده از تمامی امکانات و قدرت دولتی تثبیت نمود.

کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی دولتی و خصوصی مانند گذشته استثمار می‌شوند و استثمار نسبت به گذشته شدیدتر شده است. با افزایش مرتب و مکرر قیمت‌ها و تورمی که نسبت به رژیم شاه بیشتر و شدیدتر شده، استثمار کارگران تشدید گردیده است.

نرسی را که آقای بنی‌صدر از اخراج سرمایه‌داران و تصرف و اداره صنایع و واحدهای اقتصادی از بابت پریشانی زندگی کارگران داشت، تحقق پیدا کرد ولی نه به خاطر تصرف کارخانه‌ها و اداره آنها از طریق شوراهای کارگری، بلکه با استقرار و حاکمیت نظام سرمایه‌داری و با حمایت دولت از سرمایه‌داران و با ایجاد نظم اسلامی و با افزایش قیمت‌ها و با افزایش و توسعه بیکاری، زندگی کارگران پریشان شد و هر روز پریشان تر می‌شود.

حالا بعد از چند ماه، حرف‌ها و وعده‌های آقای بنی‌صدر تحقق پیدا

کرده است . آنهایی که می گفتند ما با استثمار مخالفیم و شما نسبت به کار خودتان مالکیت دارید و شما مالک کار خودتان هستید و تلاش ما این است که این اصل تحقق پیدا کند که هر انسانی مالک کار خودش شود و زمین و ابزار در اختیار همه قرار بگیرد و هیچ احدی نتواند مانعی برای کار دیگری باشد در جمهوری اسلامی مشخص شده و می بینیم که کارگران در همان نظام سرمایه داری با مالکیت دولتی و خصوصی استثمار می شوند و استثمار تشدید گردیده و زندگی کارگران و زحمتکشان پریشان تر و بدتر و دشوار تر شده است .

برگردیم به بقیه نتیجه گیری های آقای بنی صدر در باره مسئله مالکیت سرمایه و تولید . آقای بنی صدر از بحث مسئله مالکیت سرمایه و حق تألیف چنین نتیجه گیری می کند : (در مورد بقیه کالاها هم شما می توانید چنین روشی را به کار ببرید . یعنی می تواند مزد کافی به کارگر بدهید و قیمت را نیز ارزانتر به مشتری بدهید و خود شما هم نفع ببرید .)

آقای بنی صدر چون فقط در چهارچوب نظام سرمایه داری و مناسبات تولیدی سرمایه داری فکر می کند ، به کارگران می گوید از نظر من مالکیت سرمایه مهم نیست و اگر شما با تصرف کارخانه ها و واحدهای اقتصادی ، مالک سرمایه ها شوید مانند گذشته و با همان مناسبات سرمایه داری تولیدکنید ولی به کارگران مزد بیشتر بدهید به مشتری جنس را ارزان تر و نفع هم ببرید . در نظام سرمایه داری گرانی کالا و کاهش مزد کارگران به درجه سود و استثمار سرمایه دار مربوط است . اگر سرمایه دار ، سود کمتری بردارد ، می تواند قسمتی از سود را به صورت افزایش مزد کارگران و کاهش قیمت کالا به کارگران و مصرف کنندگان اختصاص دهد .

آقای بنی صدر پیشنهاد می کند کارگران باید در موقعیت دوطبقه عمل کنند . کارگران باید در موقعیت طبقاتی کارگريشان باقی بمانند و در عین حال خود را در موقعیت سرمایه داران هم قرار دهند .

کارگران چون مالک سرمایه می شوند در موقعیت سرمایه دار باید به کارگران مزد بیشتر و به مشتری جنس ارزان تر بدهند و سود هم ببرند .

کارگران چون کارگر هستند و چون نظام و مناسبات سرمایه داری باید حفظ شود ، پس باید مانند کارگران در نظام سرمایه داری تولید کنند و مزد بگیرند

ولی با این تفاوت که سرمایه دار که خود کارگران هستند به آنها مزد بیشتری بدهند .

نظر و پیشنهاد آقای بنی صدر در هیچ زمانی و در هیچ مکانی حتی در یک مورد و یک بار صورت اجرائی و عملی پیدا نکرده و چون یک حرف و نظر من در آوردی است قابل اجرا و عمل نمی تواند باشد .

استثمار و سود مولود مالکیت دولتی و خصوصی سرمایه داران بر وسائل تولید است . با از بین رفتن و حذف مالکیت سرمایه داران ، سود و استثمار سرمایه داران هم نفعی می شود . با حذف سرمایه داران ، مناسبات تولیدی سرمایه داری و جامعه طبقاتی و استثمار از بین می رود .

با حذف مالکیت سرمایه داری و نظام سرمایه داری ، نظام اقتصادی و اجتماعی دیگری بر اساس مالکیت عمومی مستقر می شود . با تغییر نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی ، طبقات سرمایه دار و کارگر هر دو که مولود نظام سرمایه داری هستند از بین می روند . از بین رفتن به معنی نیست و نابود شدن نیست ، بلکه به معنی آن است که سرمایه داران با از دست دادن مالکیت سرمایه ، دیگر سرمایه دار نخواهند بود و کارگران ، طبقه مزدوری که در نظام سرمایه داری استثمار می شدند و مجبور به فروش نیروی کار خود بودند ، از نظر موضع طبقاتی و خصوصیات طبقاتی تغییر می کنند . طبقه کارگر نه استثمار می شود و نه استثمار می کند و نه طبقه ای وجود دارد که استثمار کند و نه در این نظام اجتماعی امکان استثمار وجود دارد . طبقه کارگر در نظام جدید دارای خصوصیات و ارزشهای جدیدی است که مولود نظام جدید اجتماعی است .

آقای بنی صدر درباره اساس اختلاف در جامعه بشری **اساس اختلاف** اینطور میگوید (کار چندین نوع دارد : کاری که یک کارگر ساده انجام میدهد ، کاری که متخصص انجام میدهد ، کاریست فنی . نوع دیگری از کار داریم که در آن کارکننده ، مغزش را بکار میاندازد و کاردی انجام میدهد . اساس اختلاف در جامعه بشری از اینجا بوجود می آید که این انواع کارها ارزش یکسان ندارند . مثلا طبیعی ادعا میکند که مدت سی و سه و چهار سال از عمرش را گذاشته تا طبیب شده است . ولی در تمام این مدت کارگر مزد گرفته ، در صورتیکه وی از پدر و مادرش پولی دریافت

داشته و یا قرض نموده است . بعقیده وی اگر ایشان به اندازه کارگر مزد بگیرد آیا نوعی بیعدالتی نیست ؟ زیرا اولاً " کارگر در این مدت مزد گرفته است . درثانی طبیب زحمت کشیده و علم یاد گرفته است . حال اگر قرار باشد کسی که میداند به اندازه کسی که نمیداند مزد دریافت کند واضح است که کسی دنبال یاد گرفتن نمی رود تا زحمتی متحمل بشود . و درعوض از اول دنبال کار ساده می رود . در این صورت جامعه از پرورش استعداد های علمی محروم میگردد . لذا باید تشویق و تفاوت هایی باشد تا افراد رغبت کنند و دنبال علم بروند .

اساس دین اسلام براین است که تشویقها حتی المقدور معنوی باشد . اصولاً اگر ما جامعه سالمی داشته باشیم برای فرزندانمان طبیب ، کارگر ، مدرسه ، بهداشت و مسکن و امکانات دیگر وجود خواهد داشت . در این نوع جامعه اگر کسی دنبال علم رفت و زحمت کشید در واقع از اجتماع پاداش معنوی گرفته است والا کارگر و طبیب هر دو باید غذا بخورند منتها کارگر ندارد نان و پبسی کولا می خورد و آن کسی که درآمد زیادی دارد خورشت چرب و نرم . البته این نان و پبسی برای بدن ضرر دارد . چون احتیاج واقعی بدن را برطرف نمیکند و بویژه پبسی ضررش بیشتر است . ولی آدم مرفه با غذاهای پرچرب و جورا جور بیشتر به بدن خود صدمه وارد میکند . بهتر این است که این نوع اشخاص غذای ساده ای بخورند و توقع زیادی هم نداشته باشند و درعوض توقعات خود را معنوی بکنند .

درست است که ارزش کار یک کارگر فنی بیشتر از ارزش کار یک کارگر ساده است و درست که طبیب در سال هایی که تحصیل میکند و آموزش می بیند بابت دوران تحصیل هزینه تحصیل یا پولی دریافت نمیکند و علاوه بر آن باید مخارج هزینه ایام تحصیل را هم پرداخت کند . براین اساس درست است که ارزش کار طبیب بیشتر از ارزش کار کارگر ساده است . ولی ارزش بیشتر کار طبیب برابر با هزینه هایی است که خرج کرده و زمانی را که تحصیل کرده و هزینه تحصیل دریافت نکرده است .

ارزش کار طبیب با ملاکها و ضوابط جامعه سرمایه داری بر اساس هزینه های دوره آموزش از ارزش کار کارگر ساده بیشتر است ولی نه در این حدی که برای اغلب پزشکان در ایران معمول است . درآمد یک روز اغلب پزشکان بیش از

درآمد یک تا دو و چند ماه حقوق کارگر ساده است . این نوع درآمدها متناسب با ارزش کار نیست و حتی در جوامع سرمایه داری هم پزشکان و متخصصان از جنین درآمدها و حقوق هایی برخوردار نیستند .

میتوان این تفاوت درآمد ها و مزدها و حقوق ها را حتی در جوامع سرمایه داری و جوامعی مانند ایران حل نمود . برای یک دوره تحصیل اجباری ، تحصیل برای عموم اجباری و رایگان باشد بعد از دوره تحصیلات اجباری برای کسانی که مایلند به تحصیلات خود ادامه دهند و شرایط لازم را برای ادامه تحصیل دارا هستند ، تحصیلات دوره عالی و دانشگاهی هم رایگان باشد و علاوه بر آن برای این سال های تحصیلی ، دولت ضمن بعهده گرفتن هزینه های تحصیلی ، کمک هزینه تحصیلی هم به دانشجویان پرداخت کند .

در این صورت و براین اساس ارزش کار طبیب و کارگر ساده یکنواخت و هماهنگ خواهد شد و این نوع اختلافات شدید و وحشت انگیزی که بین کارگر و طبیب و کار ساده و کار فنی و فکری وجود دارد از بین خواهد رفت . در هر جا که کارگران به قدرت برسند و جامعه سرمایه داری را از بین ببرند این نوع برنامه ها بمورد اجرا گذاشته خواهد شد ولی این نوع برنامه ها را میتوان در جوامع سرمایه داری هم پیاده کرد و دلیلی ندارد که موقوف به آینده و استقرار جامعه سوسیالیستی شود .

آقای بنی صدر بجای آنکه بدنبال راه حلهای قابل اجرا باشد این اختلافات را مورد تایید قرار داده و با اظهارات و دلائل و توجیهاتی مانند (اگر قرار باشد کسی که میداند یا اندازه کسی که نمیداند مزد دریافت کند واضح است که کسی بدنبال یاد گرفتن نمی رود و زحمتی متحمل نمیشود . در این صورت جامعه از پرورش استعداد های علمی محروم میگردد . لذا باید تشویقها و تفاوت هایی باشد تا افراد رغبت کنند و دنبال علم بروند) این تفاوتها و اختلافات را مورد تایید قرار میدهد .

آقای بنی صدر بجای آنکه بدنبال راه حل علمی و واقعی و قابل اجرا باشد به امور معنوی و پند و اندرز می پردازد و خیال میکند که با امور معنوی و نصیحت و اخلاقیات می شود مسائل جامعه و تفاوتها و اختلافات را حل نمود .

اگر مسائل جامعه و تفاوتها با امور معنوی قابل حل باشند باید بگویم که

وسائل تولید طبقه دیگر را استثمار میکند و بر طبقه دیگر و بر جامعه حاکمیت اقتصادی و سیاسی دارد .

آقای بنی صدر اساس اختلافات را به اختلاف کار مربوط کرده و برای تایید و توجیه این اختلافات به اختلاف کار کارگر ساده و طبیب میپردازد و سعی دارد که آن را عقلانی ، منطقی و واقعی جلوه دهد . کدام کارگری میتواند قبول کند که صاحبان صنایع ، بازرگانان ، بانکداران ، مقاطعهکاران و دیگر سرمایه داران این سرمایه ها را از طریق تخصص و کار فنی بدست آورده اند و اگر کارگران هیچگونه سرمایه و مالکیت و امکاناتی ندارند این بخاطر آنست که آموزش حرفه‌ای یا تحصیلات دانشگاهی ندارند .

چرا آقای بنی صدر درباره اختلافات طبقاتی سکوت کرده است و اشاره‌ای به اختلافات اساسی نمیکند . چرا ایشان اختلافات را در حد کارگر ساده و طبیب محدود کرده است ؟ چرا حتی به اختلافات و تفاوت‌های زندگی طبیب و کارگر ساده در حد تغذیه توجه میکند ؟ چرا اختلافات طبقاتی و تفاوت‌های اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی را تا سرحد ابتذال تنزل داده است ؟ چرا برای حرفه‌ایی که میزند باین توجیحات مبتذل توسل میجوید و میگوید (کارگر ندارد نان پیسی کولا میخورد و آن کسی که درآمد زیادی دارد خورشت چرب و نرم) ؟

آقای بنی صدر به دلایل و توجیحات مبتذل و مسخره‌ای متوسل می‌شود که هزاران سال است طبقات استثمارگر برای فریب و آرامش توده‌های زحمتکش و استثمار شونده تبلیغ و ترویج میکند (البته نان و پیسی برای بدن ضرر دارد ولی آدم مرفه با غذاهای چرب و چوراجور بیشتر به بدن خود صدمه وارد میکند)

و میتوانست همانطوری که در بین توده‌های زحمتکش و ناآگاه و بی‌بزه در بین لمین ها رایج است ادامه دهد که این ثروتمندان و داراها همه‌شان مرض فتد دارند . زخم معده دارند ، هزار جور ناراحتی و مرض دارند و از فکر و خیال خواب راحت ندارند و هر شب تا صبح دوساعت هم نمی‌خوابند . بیچاره‌ها اعصاب ندارند ، خیال راحت ندارند و هیچ جای بدنشان سالم نیست . همیشه قرص و دوا میخورند و به ضرب دوا خودشان را روی پا و زنده نگهداشته‌اند . این همه دارائی و ثروت و مال زیاد چه بدرد میخورد ؟

آقای بنی صدر و جمهوری اسلامی میتوانند تمامی اختلافات را از بین ببرند و - هیچ مساله لاینحلی در جمهوری اسلامی نخواهند داشت . و اما مساله اساسی این است که از نظر آقای بنی صدر (کار چندین نوع دارد و اساس اختلاف در جامعه بشری از اینجا بوجود می‌آید که این کارها (کار ساده ، کار فنی و کار فکری) ارزش یکسان ندارد) اساس اختلاف در جامعه بشری مولود مالکیت خصوصی است نه ناشی از انواع کارها .

اختلاف بین برده‌داری و بردگان در جامعه بردگی و بین ارباب و رعیت در جامعه ارباب - رعیتی و بین سرمایه‌دار و کارگر در جامعه سرمایه‌داری ناشی از انواع کار نیست . چرا که برده‌داری و ارباب‌ها و سرمایه‌داران کار نمیکنند تا کسی مانند آقای بنی صدر بخواهد کار را اساس اختلاف در جامعه بشری در نظر بگیرد .

این طبقات استثمارگر و انگل و بیچاره بر اساس مالکیت خصوصی بروائل تولید ، نیروی کار را بکار میگیرند و آنان را استثمار میکنند و از قبل کارنیروی کار از همدی امکانات و نعمات و لذات زندگی بهره‌مند می‌شوند .

آیا مالکیت برده‌داران بر زمینهای وسیع زراعتی و مراعات و معادن و کارگاهها و برجان و زندگی بردگان و فرزندان آنها از کار ناشی شده است ؟ آیا اختلاف طبقاتی بین دو طبقه برده‌دار بر اثر کار بوجود آمده است ؟

آیا مالکیت مالکین برده‌ها و صدها و هزاران ده و مزرعه حاصل کار و مولود کار است ؟ آیا فقر رعایا و گرسنگی و بدبختی و مشقات آنان از کار ناشی شده است . آیا این سرمایه‌داران کوچک و بزرگ و این صاحبان بانکها و کارتل‌ها و تراست‌ها این همه ثروت و سرمایه بی حساب را از کار بدست آورده‌اند .

آیا جوامع طبقاتی و اختلافات طبقاتی و همه اختلافات دیگری که جنبه طبقاتی دارند از اختلاف کار ناشی شده است ؟

آیا اساس اختلاف در جامعه بشری از اینجا بوجود می‌آید که این انواع کارها ارزش یکسان ندارند ؟ اساس اختلاف در جامعه بشری مبتنی بر مالکیت خصوصی است و با پیدایش مالکیت خصوصی ، طبقات اجتماعی بوجود آمد . در هر نظام طبقاتی دو طبقه اصلی وجود دارد ، طبقه‌ای که مالک وسائل تولید است و طبقه‌ای که بروائل تولید مالکیت ندارد . طبقه‌ای که مالک وسائل تولید است بر اساس مالکیت

خنده‌دارتر و مضحک‌تر از همه، اندر زها و نصایح ایشان است که در پایان این بحث برای رفع خستگی آن را نقل میکنیم (بهتر این است که این آدمهای مرفه و این اشخاصی که درآمد زیادی دارند و غذاهای چرب و جورا جور میخورند، غذای ساده‌ای بخورند و توقع زیادی هم نداشته باشند و در عوض توقعات خود را معنوی بکنند) همه گفتند اطاعت میشود.

آقای بنی‌صدر بعد از بی‌اهمیت جلوه دادن مالکیت **تصمیم‌گیری** سرمایه به مساله تصمیم‌گیری و اختیار در واحد های تولیدی و اقتصادی می‌پردازد و خطاب بکارگران میگوید (این مالک کردن شما، مالک سرمایه شدن مسئله مهمی نیست، تغییر مهمی را بوجود نمی‌آورد. آنچه که تغییر مهم بوجود می‌آورد مالک شدن تصمیم است، کی اختیار دارد، کی تصمیم میگیرد، هرکس اختیار دارد، همان آدم حق بیشتر را برای خودش میداند. در قانون جنگل اینطور است حیوانات به ترتیب زور، برای خودشان سهم می‌نویسند. در روابط اجتماعی هم همینطور است. کسانی که قدرت تصمیم دارند، اختیار دارند، میزان زیاد را برای خودشان می‌نویسند).

بدون تردید اختیار و تصمیم‌گیری در واحد های تولیدی و دیگر واحد های اقتصادی بسیار مهم و بسیار اساسی است ولی باید بدانیم که اختیار و تصمیم‌گیری از کجا ناشی می‌شود. آن فرد یا افرادی که اختیاردار واحد های تولیدی و اقتصادی میشوند و قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی دارند این اختیار و قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی را از کجا و چگونه بدست می‌آورند.

اختیار و تصمیم و قدرت اجرائی از مالکیت بدست می‌آید. هرکس که مالکیت دارد به نسبت مالکیتش، اختیار و تصمیم پیدا میکند. انسان‌ها نسبت به آنچه مالکیت دارند، صاحب اختیار هستند و در راه آن تصمیم‌گیری مینمایند. در دوره بردگی، برده داران، مالک وسائل تولید و مالک بردگان بودند. بر اساس مالکیت بربردگان خود را صاحب اختیار بردگان میدانستند و هرطوری که مایل بودند و میخواستند در باره بردگان و خانواده آنها تصمیم میگرفتند و اجرا میکردند.

برده‌داران بر اساس مالکیت بربردگان، اختیارات و حقوقی برای خود در نظر

گرفته بودند و بردگان موظف و مجبور بودند که اختیارات و حقوق برده‌داران را درباره خود رعایت نمایند و با احترام به اصل مالکیت نسبت به مالکیت و اختیارات و حقوق آنان تجاوز و تخطی نکنند. برده داران، خرید و فروش و نحوه استفاده و بکار گرفتن و زدن و کشتن برده‌ها را از حقوق طبیعی و عادی خود میدانستند و این حقوق و اختیارات را به حساب بخشی از حقوق مالکیت میگذاشتند.

اگر در دوره بعدی، در دوره فئودالی، فئودال‌ها و مالکین نمی‌توانند رعایا را در بازار خرید و فروش کنند و نمی‌توانند بکشند و حتی نمیتوانند اجازه ندارند که آنها را بزنند این بخاطر آنست که رعایا، برده نیستند و فئودال‌ها و مالکین، مالکیتی بر رعایا ندارند.

در دوره فئودالی، در رژیم های استبدادی، شاه خود را نسبت به تمامی آن سرزمینی که تصرف کرده و در اختیار دارد مالک و صاحب اختیار همه چیز میداند. اگر او زمینهای کشاورزی، مراتع، جنگلها، رودخانه‌ها و همه چیز را بین امیران و سلاطین و مالکین تقسیم میکند این اختیار و قدرت تصمیم‌گیری ناشی از مالکیتی است که بر قلمرو تحت اختیار و تصرف خود دارد.

در یک کارگاه کوچک تولیدی اختیار و تصمیم‌گیری با صاحب کارگاه است و کارگران هیچگونه اختیار و امکان تصمیم‌گیری ندارند. صاحب کارگاه این اختیار و قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی را از مالکیت هر کارگاه بدست می‌آورد. اگر چند نفر با سرمایه‌گذاری و شرکت یکدیگر کارگاه یا فروشگاه را خریداری کنند، هر یک از آنها به نسبت سرمایه و مالکیتی که دارند در تصمیم‌گیری و امور اجرائی کارگاه و فروشگاه سهیم می‌شوند.

در نظام سرمایه‌داری، بر اساس مالکیت خصوصی و دولتی، سرمایه‌داران خصوصی یا دولت، درباره واحد های اقتصادی تحت تملک خود امکان و قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی دارند.

اختیار و تصمیم‌گیری به نسبت سرمایه است. در شرکتهای تجاری مانند شرکتهای سهامی، سرمایه‌داری که اکثریت سرمایه یا سهام را دارد عملاً " اداره شرکت را در دست میگیرد. سرمایه‌داران با سهامداران کوچک عملاً هیچ نقشی در اداره شرکت ندارند و اختیار و تصمیم‌گیری در اختیار سرمایه‌دارانی است

که سهام و سرمایه بیشتری دارند و نسبت بیشتری از سرمایه و وسائل تولید را در اختیار و مالکیت خود گرفته‌اند. حدود و اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی در شرکت‌های انحصاری مانند کارتل، تراست و کنسرسیوم هم براساس مالکیت و به نسبت سرمایه تعیین می‌شود.

در بخش دولتی، دولت، مالک وسائل تولید و سرمایه‌هاست. دولت براساس مالکیت دولتی، اداره واحدهایی را که در اختیار و مالکیت خود دارد بعهده می‌گیرد. تصمیم‌گیری و قدرت اجرائی در واحدهای دولتی و نسبت به سرمایه‌های دولتی با دولت است.

بنابراین اختیار و تصمیم‌گیری و قدرت اجرائی ناشی از مالکیت است و تا مساله مالکیت حل نشود مساله اختیار و تصمیم‌گیری حل نخواهد شد. وقتی آقای بنی‌صدر به کارگران می‌گوید (مالک کردن شما، مالک سرمایه شدن مسئله مهمی نیست، تغییر مهمی را بوجود نمی‌آورد. آنچه‌که تغییر مهم بوجود می‌آورد مالک شدن تصمیم است) می‌خواهد کارگران را از جهت‌گیری صحیحی که درباره مالکیت سرمایه کرده‌اند منحرف کند و به مسئله تصمیم‌گیری که مسئله بعدی و ناشی از مالکیت است مشغول نماید.

کسی که مالک است تصمیم می‌گیرد و اداره و اختیار تولید و سرمایه متعلق به کس یا کسانی است که مالک وسائل تولید و سرمایه‌اند.

آقای بنی‌صدر در ادامه همین بحث می‌گوید (ترتیب این است که اختیار تولید حسابش از حساب سرمایه جدا بشود. تولید را چون کارگر و کارکن می‌کند باید اختیارش هم دست اینها باشد. اگر اختیارش دست سرمایه باشد او به ترتیبی عمل می‌کند که الان گفتیم و شرکت شامه در مالکیت چیزی را حل نمی‌کند).

این حرفها را آقای بنی‌صدر بخاطر حمایت از مالکیت سرمایه و منحرف کردن جهت‌گیری کارگران و سرگرم کردن آنان زده است. در آن اسفند ۵۷ که کارگران و دهقانان در جهت مالکیت زحمتکشان بروائل تولید و زمین و سرمایه‌ها و اداره تولید بوسیله شوراهای کارگری حرکت میکردند ایشان با بی‌اهمیت جلوه دادن مالکیت سرمایه و مهم نمودن اختیار و تصمیم‌گیری، کارگران و دهقانان را به انحراف و بیراهه رهبری میکرد. ما با ذکر سوابق تاریخی و دلائل علمی و

منطقی نشان دادیم که اختیار و تصمیم‌گیری ناشی از مالکیت است بنابراین مگر می‌شود حساب اختیار را از حساب سرمایه جدا کرد و مگر می‌شود که اداره و اختیار تولید را به کارگران و کارمندان سپرد. مگر می‌شود در یک نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌داران را از حق مالکیت محروم نمود و اختیار تصمیم را از آنان سلب کرد. این حرفها و نظرها تماما "غیر علمی و غیر منطقی است. این حرفها نه قابل اجرا است و نه هیچگونه ضمانت اجرائی دارد. این حرفها فقط برای انحراف و سرگرم کردن کارگران گفته شده است. این حرفها و سخنرانی‌ها برای این بود که کارگران بقبولانند که شرکت شما هم در مالکیت چیزی را حل نمی‌کند.

آقای بنی‌صدر در ضمن پاسخ به یکی از سئوالاتی **خرده‌پورژوا** که درباره دفاع خرده بورژوازی از طبقه کارگر در جلسات سخنرانی مطرح شده بود گفت (مارکسیست‌ها جامعه را طبقه‌بندی میکنند و برای آن سه طبقه در نظر می‌گیرند. کارگر (کارگر صاحب کار است و کار خود را می‌فروشد) سرمایه‌دار هم صاحب سرمایه است و کار را می‌خرد. یک گروهی هم در جامعه است که نه صاحب سرمایه است و نه صاحب کار. این گروه هم خرده بورژواست.

روزی اسلام نظام فئودالی بوده، روزی نظام بورژوازی شد و حالا نظام خرده بورژوازی گشته است از آنها باید پرسید که این طبقه که هیچ نقشی در تضاد ندارد، نه سرمایه‌دار است نه کارگر، حالا به چه صورت حاکم بر دو طبقه دیگر شده است. به نظر من این مفاهیم صحت و پایه علمی ندارند.)

هرکس که با مارکسیسم آشنائی داشته باشد و یک حداقل مطالعاتی داشته باشد میدانند که مارکسیست‌ها، جامعه را طبقه‌بندی نمی‌کنند. طبقات در جامعه وجود دارند. طبقات یک واقعیت است. مارکسیست‌ها طبقه‌بندی جامعه را بصورت یک واقعیت قبول دارند و سعی دارند که طبقات اجتماعی را بهمان صورتی که در جامعه وجود دارند بشناسند و نسبت به آن شناخت علمی پیدا کنند.

طبقات اجتماعی ساخته و پرداخته ذهن مارکسیست‌ها و هیچکس دیگری نیست. طبقات اجتماعی محصول ذهن ما نیستند، طبقات اجتماعی بصورت واقعیت عینی وجود دارند و تصورات ذهنی ما از واقعیت عینی جامعه‌ی طبقاتی

حاصل شده است .

جامعه طبقاتی و طبقات اجتماعی و جدائی و تمایزات طبقات از یکدیگر و تضاد طبقاتی و مبارزات طبقاتی همه واقیعت‌هایی هستند که وجود دارند .
از نظر مارکسیست‌ها جامعه و پدیده‌های مختلف جامعه مانند طبیعت دارای روابط و قوانینی هستند . پیدایش و حرکت و تغییر و تکامل پدیده‌ها مبتنی بر قوانین درونی و ارتباط هر پدیده با پدیده‌های دیگر است . مارکسیست بدنبال شناخت روابط و کشف قوانین پدیده‌ها هستند تا براساس این شناخت علمی که منطبق با قوانین پدیده‌هاست عمل نمایند .

مارکسیست‌ها از طریق شناخت علمی جامعه باین دست‌آوردهای علمی و تئوری‌ها و نظریات علمی رسیدند که جامعه طبقاتی به طبقات تقسیم شده و طبقات محصول مناسبات تولیدی هستند . طبقه‌ای که مالک وسائل تولید است حاکمیت اقتصادی و سیاسی دارد و طبقه‌ای که نسبت به وسائل تولید مالکیتی ندارد ، نه حاکمیت اقتصادی دارد و نه قدرت سیاسی . در جامعه طبقاتی ، طبقه حاکم یا طبقه مالک وسائل تولید ، استثمار میکند و طبقه دیگر استثمار می‌شود . بین طبقه حاکم و محکوم و استثمارکننده و استثمار شونده تضاد طبقاتی وجود دارد و درهمی جوامع طبقاتی ، طبقات با یکدیگر در مبارزه و جنگ طبقاتی هستند .

آقای بنی‌صدر وقتی میگوید مارکسیست‌ها جامعه را طبقه‌بندی میکنند یعنی اینکه جامعه ، طبقاتی و طبقه‌بندی نیست و ما هم نه جامعه را طبقه‌بندی میکنیم و نه به طبقه‌بندی جامعه اعتقاد داریم . در اینصورت نه براساس شناخت و نظر مارکسیست‌ها بلکه براساس واقیعات موجود جامعه از آقای بنی‌صدر و همفکران ایشان سؤال میکنیم که در جامعه کنونی ایران در واقیعت موجود ، طبقه کارگر و سرمایه‌دار وجود دارد یا خیر ؟ بقایای طبقه ارباب و طبقه رعیت در تولید کشاورزی و در روستا های ایران هستند یا نیستند ؟ . خرده مالکان وجود دارند یا ندارند ؟ سرمایه‌داران ارضی و کارگران کشاورزی و خرده بورژوازی و روشنفکران و لمپن‌ها وجود دارند یا وجود خارجی ندارند ؟

این طبقات و گروه‌های اجتماعی در جامعه یا وجود دارند و واقیعتند یا این‌که تصورات ذهنی و اشباح هستند . یا شما جامعه طبقاتی و طبقه‌بندی جامعه را

همانطوری که هست و واقیعت دارد قبول دارید که در اینصورت با مارکسیست‌ها نباید اختلافی داشته باشید . اگر قبول ندارید پس باید توضیح دهید که چگونه واقیعات را نا دیده میگیرید و آن را نفی میکنید . شما میگوئید یا استثمار مخالفید . پس قبول دارید که در جامعه استثمار وجود دارد . حالا ما سؤال میکنیم که استثمار چگونه انجام می‌شود و چه طبقه‌ای یا طبقاتی استثمار میکنند و چه طبقاتی استثمار می‌شوند ؟ در واقیعت و در جامعه طبقات مالک و سرمایه‌دار که مالک وسائل تولیدند استثمار میکنند و طبقات رعیت و کارگر که مالکیتی به وسائل تولید ندارند استثمار می‌شوند . شما نظر دیگری دارید و فکر میکنید که جور دیگری استثمار تحقق پیدا میکند ؟

آیا سرمایه‌داران استثمارگر ، یک طبقه و کارگران استثمار شونده طبقه دیگری نیستند ؟

آیا بین استثمارگران و استثمار شونده‌گان اختلاف طبقاتی وجود ندارد ؟
آیا بین این دو طبقه براساس اختلافات طبقاتی ، مبارزات طبقاتی انجام نمی‌شود ؟

اگر قبول ندارید پس بگوئید که اختلاف و تضاد و مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه‌دار وجود ندارد و اینها همه حرف و دروغ است و یا اگر قبول دارید بگوئید که کارگران و سرمایه‌داران برای چه چیز و چه منظوری با هم اختلاف دارند و مبارزه میکنند ؟

اگر مبارزه طبقاتی را بخواهید نفی کنید باید اختلافات طبقاتی و جامعه طبقاتی و استثمار و روابط استثماری را نفی نمائید .

البته شما همی اینها را نفی میکنید ولی با نفی شما ، واقیعات نفی نمی‌شوند . واقیعات وجود دارند و جدا از نظر من و شما به حیات و زندگی خود ادامه میدهند . با نفی شما ، جامعه طبقاتی ، طبقات اجتماعی ، استثمار و مبارزات طبقاتی نفی نخواهد شد . شما میتوانید آنها را نفی کنید و برای نفی آنها دلائل و توجیهاتی هم بیاورید ولی واقیعات با دلیل و توجیه نه نفی می‌شود و نه تغییر ماهیت میدهد .

آقای بنی‌صدر میگوید به نظر من این مفاهیم صحت و پایه علمی ندارد . بفرض که صحت و پایه علمی نداشته باشد ولی واقیعت دارد . جامعه طبقاتی ،

طبقات اجتماعی ، استثمار و مبارزات طبقاتی وجود دارد و واقعیت است .
مفاهیم آنها می خواهد دارای صحت و پایه علمی باشد یا نباشد مهم این است که
آنها وجود دارند . مساله و اختلاف نظر شما بر سر مفاهیم علمی نیست ، بلکه
درباره واقعیات است . شما با تظاهر به گزایشات علمی و این نوع بهانه گیریها
میخواهید از این طریق واقعیات را نفی کنید و خود را از شر واقعیات و مفاهیم
و درک علمی آنها خلاص نمائید .

آقای بنی صدر میگوید (مارکسیست ها جامعه را طبقه بندی میکنند و برای
آن سه طبقه در نظر میگیرند . کارگر که صاحب کار است و کار خود را میفروشد .
سرمایه دار هم صاحب سرمایه است و کار را میخرد . یک گروهی هم در جامعه
است که نه صاحب سرمایه است و نه صاحب کار . این گروه هم خرده بورژواست .)
فکر میکنم آقای بنی صدر هم قبول دارد که هرکس در نقل قول از دیگران باید
درستی و امانت را رعایت نماید . اگر کسی ، نظر و قول و اصولی را از فردی
یا مکتبی را نقل یا تعریف میکند باید شناخت و آگاهی لازم را داشته باشد و
اگر اطلاع و آگاهی ندارد نباید نظری و اصولی را نقل و تعریف کند .

آقای بنی صدر از طرف مارکسیستها نظر و اصولی را بیان و تعریف میکنند که
مارکسیستها نه چنین نظری ابراز کرده اند و نه به چنین اصولی اعتقاد دارند .
آقای بنی صدر با بی اطلاعی و ناآگاهی نظری را به مارکسیستها نسبت میدهد
و بعد آن نظر غلط که نظر خودش هست انتقاد ورد میکند .
این مورد اول و دفعه اول نیست که ایشان از طرف دیگران ، نظر و اصول
غلطی را نقل و تعریف مینماید . ما این نقل قولها و تعاریف اشتباه را به حساب
بی اطلاعی و ناآگاهی ایشان میگذاریم و امیدواریم که از روی قصد و عمد و سوء نیت
نباشد .

آقای بنی صدر از طرف مارکسیستها میگوید کارگر صاحب کار است و کار خود
را میفروشد و سرمایه دار هم صاحب سرمایه است و نیروی کار را میخرد . این تعریف
کامل نیست ولی غلط هم نیست ولی تعریف خرده بورژوا سرتا یا غلط و نادرست
است و مارکسیستها هم چنین تعریفی ندارند .

خرده بورژوا همانطوریکه از نامش پیداست بمعنی سرمایه داری کوچک است .
همه سرمایه دارانی که سرمایه و وسائل تولید خرد و کوچک دارند ، خرده بورژوا

نامیده می شوند مانند صاحبان کارگاههای کوچک و دستی ، صاحبان فروشگاهها ،
مغازه داران ، اصناف و کسبه و خرده مالکانی که با شیوه تولید سرمایه داری ،
تولید میکنند .

بنابراین خرده بورژوا ، یا خرده سرمایه دار ، سرمایه دار است ولی
سرمایه دار کوچک و خرده پا . خرده بورژوا ضمن آنکه مالک سرمایه و مالک وسائل
تولید است به نسبت حد و حدود سرمایه و میزان استثمار کار هم میکند و در
تولید شرکت دارد مانند اکثر صاحبان کارگاههای کوچک دستی و خرده مالکان
اینکه آقای بنی صدر میگوید خرده بورژوا گروهی است که نه صاحب سرمایه
است و نه صاحب کار ، تماما " غلط و نادرست است . خرده بورژوا هم صاحب
سرمایه است و هم در تولید شرکت میکند .

آقای بنی صدر میگوید (روزی اسلام نظام فئودالی بوده ، روزی نظام
بورژوازی شد و حالا نظام خرده بورژوازی گشته است از آنها باید پرسید که
این طبقه که هیچ نقشی در تضاد ندارد ، نه سرمایه دار است نه کارگر ، حالا
به چه صورت حاکم بر دو طبقه دیگر شده است .)

نظام اقتصادی یعنی روابط تولیدی و روابط تولیدی ، رابطه ای است که بین ارباب و
رعایا و سرمایه دار و کارگر به منظور انجام و تحقق تولید برقرار می شود . مثلا "
در نظام سرمایه داری ، سرمایه دار که مالک وسائل تولید است با خرید نیروی کار
کارگران ، آنان را به خدمت می گیرد و وسائل تولید را برای انجام تولید در
اختیار آنها می گذارد . رابطه تولیدی در واحدهای کوچک و واحدهای بزرگ
اقتصادی و در بخش خصوصی و بخش دولتی و در سرتاسر جهان در هر جا که با
شیوه تولید سرمایه داری ، تولید می شود یک رابطه ، یک نظام و یک جور است .
ده تا رابطه تولیدی یا نظام اقتصادی وجود ندارد .

هر نظام اقتصادی ، امور قضائی ، حقوقی ، سیاسی ، فلسفی ، اخلاقی ،
هنری ، مذهبی و مخصوص خود را دارد ، که با نظام اقتصادی متناسب و
هماهنگ است و آن را تثبیت و تأیید می نماید .

بنابراین اسلام نظام فئودالی یا سرمایه داری یا خرده بورژوازی یا به طور
کلی نظام نیست . اگر اسلام ، نظام اقتصادی بود باید به تعداد ادیان جهان
و حداقل به تعداد ادیان بزرگ جهان نظام اقتصادی داشته باشیم .

اگر اسلام با هر دین و مذهب دیگری نظام فئودالی و حاکمیت فئودال ها و استثمار رعایا و ظلم و ستمی که بر رعایا می‌شود را مورد تأیید قرار دهد و از آن حمایت کند می‌گویند آن دین یا مذهب در خدمت فئودالیسم است و اصول فکری و اعتقادی و اخلاقی و اصول و احکام و موازین آن در جهت تثبیت و تأیید فئودالیسم عمل می‌کند. و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که فلان دین یا مذهب، دین و مذهب فئودالی است و از فئودال ها و رژیم استبدادی حمایت کرده و در خدمت آنان قرار دارد.

در اروپا، "کالون" بر اساس مذهب، اصول و عقایدی را ابراز کرد که با نظام سرمایه‌داری تطابق داشت و این نظام را مورد حمایت و تأیید قرار می‌داد. بر اساس اصول فکری "کالون" مسیحیت در خدمت سرمایه‌داری قرار گرفت.

دین مسیح تقریباً هزاران سال در خدمت برده داران و فئودال ها بود و نظام بردگی و فئودالی را مورد حمایت و تأیید قرار می‌داد و در جهت تثبیت و حفظ آن می‌کوشید. ولی با پیدایش و رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری گروهی از روحانیون و متفکران مذهبی تعبیر و تفسیرهای تازه‌ای از دین مسیح کرده و مذهب مسیح را با نظام جدید و شرایط جدید منطبق نمودند و مذهب در خدمت سرمایه‌داری قرار گرفت.

الان در همین ماههای حکومت جمهوری اسلامی، گروهی از روحانیون از مالکیت خصوصی و فئودالیسم و گروهی از مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری حمایت می‌کنند. گروهی از مالکیت های کوچک حمایت نموده و با مالکیت های بزرگ و سرمایه‌داری مخالفند. گروه دیگر با جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی و استثمار مخالفت نموده و از جامعه بدون طبقه توحیدی و از طبقه کارگر و زحمتکشان پشتیبانی می‌نمایند. همه‌ی این گروه ها بر اساس موقعیت و وابستگی طبقاتی خود اسلام را در جهت تمایلات و افکار و خواسته های خویش تفسیر می‌کنند و از اسلام آن طور برداشت می‌کنند که می‌خواهند و آن طور تفسیر می‌نمایند که با افکار و عقایدشان و با موقعیت طبقاتی شان منطبق باشد.

هر گروهی می‌گوید نظر و تعبیر و تفسیر من درست است و بقیه اشتباه میکنند و اسلام راستین را نفهمیده اند. همه اسلام خود را اسلام راستین معرفی می‌کنند و معلوم نیست که بالاخره اسلام راستین کدام است.

لذا اگر اسلام فئودالی، اسلام سرمایه‌داری، خرده بورژوازی و کارگری وجود دارد این به گروه های مختلف مذهبی و موقعیت و وابستگی طبقاتی آنها و تفسیر و تعبیرهایی که از اسلام دارند مربوط است.

ضمناً نظام خرده بورژوازی مانند نظام سرمایه‌داری و فئودالیسم یک نظام اقتصادی و اجتماعی مستقل نیست. نظام خرده بورژوازی یا روابط تولیدی خرده بورژوازی همان نظام سرمایه داری است.

صاحب یک کارگاه کوچک بر اساس مالکیت وسائل تولید و خرید نیروی کار چند کارگر به تولید می‌پردازد. رابطه تولیدی بین صاحب کارگاه و کارگران همان رابطه تولیدی بین سرمایه داران بزرگ و کارگران است.

و اما در مورد این که خرده بورژوازی که هیچ نقشی در تضاد ندارد، حالا به چه صورت حاکم بر دو طبقه دیگر شده است، بحث و تحلیل آن مستلزم بررسی علل و ریشه های جنیش و موقعیت طبقات و نیروهای مختلف و حدود و امکانات آنها و مقایسه موقعیت اقتصادی و سیاسی و سازمانی خرده بورژوازی با طبقات و نیروهای دیگر است. لذا به امید این که در جای دیگر و در فرصت دیگر به این مطلبی که چندین بار از طرف آقای بنی صدر مطرح شده بپردازیم در این جا از وارد شدن به این بحث خوداری می‌شود و در عین حال بحث و بررسی کتاب کار و کارگر را هم به همین جا پایان می‌دهیم.